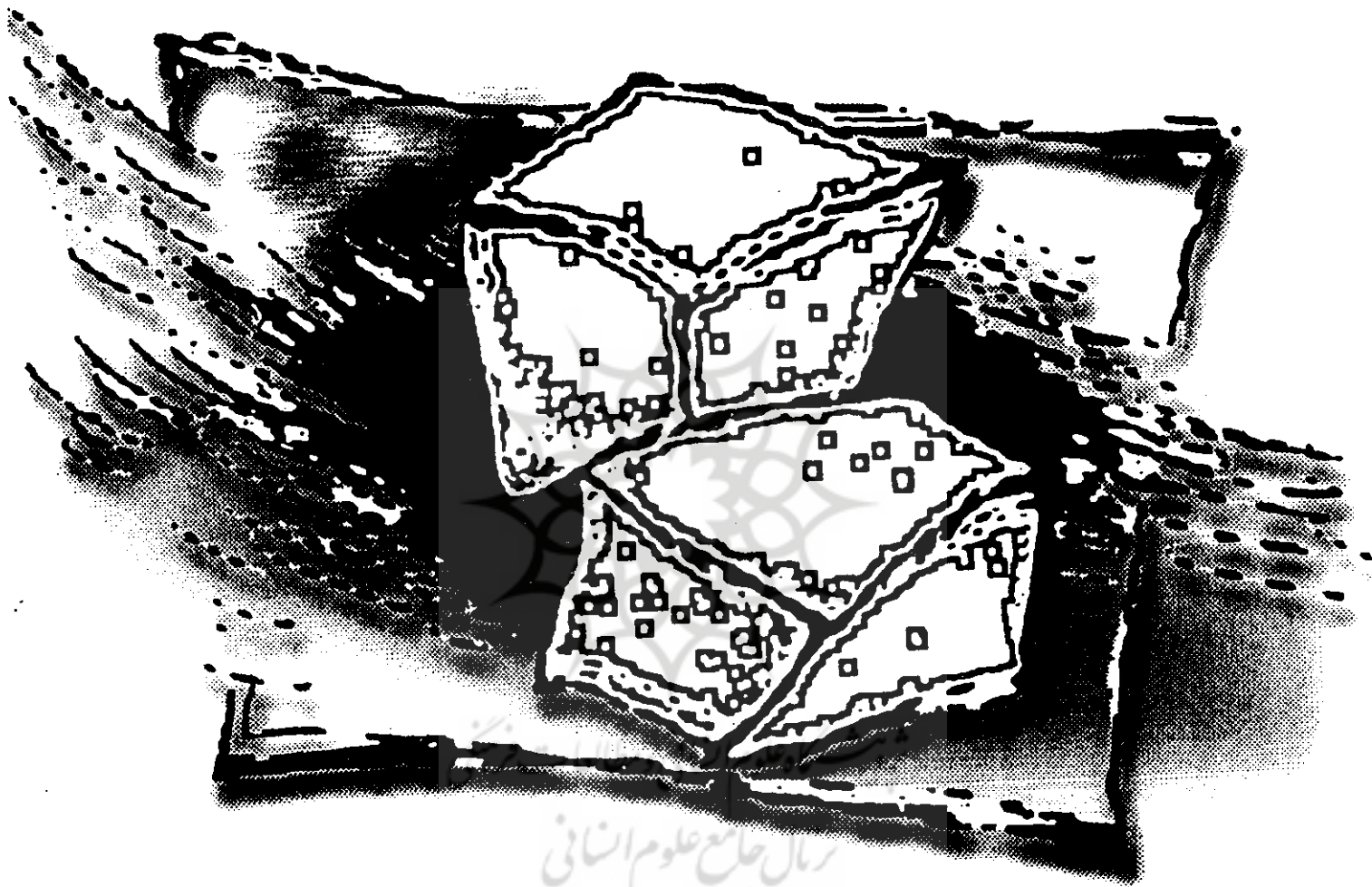


دموکراسی و آزادی از دیدگاه امام خمینی

بهرام اخوان کاظمی*



مقدمه

اعلام یکصدمین سالگرد تولد امام خمینی علیه السلام به عنوان سال امام، در حقیقت فرصت مغتنمی را فراهم آورده است که ابعاد مختلف اندیشه‌ها و سیره نظری و عملی ایشان بیشتر مورد مذاقه و تبیین واقع شود. واقعیت این است که در مورد جنبه‌های مختلف اندیشه سیاسی امام علیه السلام نیز، کمتر کار علمی شده است، ضمن آن که بیان مسائلی مبالغه‌آمیز، توضیح واقعیت‌های زندگی سیاسی ایشان را تا حدی در پس پرده نگاه داشته است.^۱

البته «سخن گفتن درباره ابعاد شخصیت امام خمینی علیه السلام کار آسانی نیست. امام در زمینه‌های گوناگون علمی، اخلاقی، عرفانی، سیاسی و مبارزاتی برای مسلمانان دنیا ناشناخته است ... و

همه ما برای آگاهی به رموز ناشناخته شخصیت امام خمینی علیه السلام وظیفه سنگینی برعهده داریم.»^۲ در حقیقت، ابعاد وسیع مبارزات و سلحشوری‌های حق‌جویانه امام علیه السلام عاملی گشته است که ابعاد فقهی و علمی آثار و اندیشه‌های ایشان تحت الشعاع قرار گیرد و

*- دکتر بهرام اخوان کاظمی، عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق علیه السلام.

۱- برای تأیید این ادعا رک به: بیانات آیت ... خامنه‌ای در دیدار با اعضای ستاد برگزاری

پنجمین سالگرد ارتحال امام (ره)، کیهان، شماره ۱۵۰۶۹، ۷/۳/۷۳.

۲- سیداحمد خمینی (ره)، امام، حوزه و سیاست، مجله حضور، شماره ۱، خرداد ۱۳۷۰،

کتر مورد توجه واقع شود و به همین دلیل است که «ایشان در ابعاد سیاست، اقتصاد و اخلاق برای مردم کمتر شناخته شده هستند»^۱ و این ناشناختگی حتی در حوزه علم فقه و اصول نیز به چشم می‌خورد.

علاوه بر این، مسأله اساسی دیگر، تحریف‌هایی است که امروزه به وفور در مورد واقعیت‌های انقلاب اسلامی و حتی اندیشه‌های امام علیه السلام صورت می‌پذیرد و لازم است که برای تحریف و دروغ‌زدایی از پیکره انقلاب و این اندیشه‌ها، تحقیقاتی مستند و عمیق انجام شود. اهمیت این امر از بیانات امام علیه السلام به خوبی روشن می‌گردد^۲ و به تعبیر ایشان «امروز قلم‌های مسموم در صدد تحریف واقعیات هستند؛ و باید نویسندگان امین این قلم‌ها را بشکنند»

یکی از موضوعات قابل بررسی در اندیشه امام علیه السلام، بحث جدل برانگیز دموکراسی و آزادی است و سؤالات بسیاری در این زمینه قابل طرح است که بخشی از آنها به شرح زیر می‌باشد: - واژه‌های دموکراسی و آزادی چقدر در بیانات امام به کار رفته است؟ آیا کمیت و کیفیت این کاربردها یکسان بوده و اساساً از چه اهمیتی برخوردارند؟

- تغییر مقاطع زمانی چه تأثیری در به کارگیری این واژه‌ها داشته است؟

- آیا نگاه امام علیه السلام به دموکراسی، نگرشی خوشبینانه بوده یا بدبینانه؟ و آیا ایشان در استناد به دموکراسی، برای آن اصالت ذاتی قائل بوده‌اند و یا فرعاً و از باب محاجّه و قاعده الزام و امثال آن بدان توسل جسته‌اند؟

- آیا ایشان شکل فعلی و یا آرمانی حکومت اسلامی را دموکراتیک می‌دانستند یا این که جزء نقادان شدید این نوع اندیشه سیاسی و نوع نظام اداره جامعه بودند؟ اساساً امکان یا امتناع تحقق دموکراسی در جامعه دینی از نظر امام چگونه بوده است؟ هم اینک باهمینه و رونق فلسفه و نظام سیاسی دموکراسی - مردم سالاری - در عرصه جهانی و بروز تحولاتی مانند انتخابات دوم خرداد و طرح ضرورت افزایش بیشتر مشارکت مردم، ورود به این گونه مباحث و ایضاح لازم در پاسخ به پرسش‌های این چنین از الزام و بایستگی بیشتری برخوردار است و کوشش این مقاله هم در این راستاست.

نگرشی اجمالی به پیشینه پژوهش

منابع متعددی به زبان فارسی در حوال و حوش مباحث دموکراسی و آزادی در اندیشه امام به رشته تحریر درآمده است که یا به شکل مستقل و یا به صورت توأم، هر دو موضوع را مورد عنایت قرار داده است. بسیاری از این منابع بیشتر در قالب مقالات روزنامه‌ها و مجلات به رشته تحریر درآمده و بُعد تحلیلی آنها

ضعیف است و عموماً حالت طرح آراء امام و نقل صرف آنها را دارد. در حوزه مبحث مستقل دموکراسی نیز، بسیاری از شارحین اندیشه‌های امام، این موضوع را در خلال مباحث «نقش و جایگاه مردم» مورد لحاظ قرار داده‌اند و از این وادی به موضوع نگریسته‌اند.^۳

یکی از جدیدترین پژوهش‌ها در این باره، مربوط به مطالعه‌ای موردی است که رابطه دموکراسی و تکلیف را در اندیشه امام علیه السلام بررسی نموده است. این تحقیق بیانگر آن است که: «در آراء امام خمینی، دموکراسی به مفهوم دخالت مردم در سرنوشت خویش است و مواردی چون انتخاب نماینده مجلس، رئیس جمهور و امثال آن، تبلورهای عالی این دخالت به شمار می‌رود. اما این دموکراسی هرگز مفهومی ابتدا به ساکن نیست، بلکه متکی بر مفروضاتی است که آن مفروضات در جهت حفظ و حمایت از کیان و بنیان‌های دینی، فعالیت دارند؛ استعداد مردم دلیلی اسلام و هم‌چنین طبع ناآلوده و بیدار مردم، از دو سوی، سازوکاری را شکل می‌دهند که امکان مشارکت مردم را در امور سیاسی - اجتماعی فراهم می‌سازد ولی همه این مشارکت‌ها یا حتی در برخی از موارد، عدم مشارکت‌ها، محدود به تکلیفی است که انسان برای خود تشخیص می‌دهد. این تکلیف، اولویت و مرجعیت را از حالت انتخاب‌کننده و رأی‌دهنده صرف خارج کرده، رابطه‌ای طولی میان انتخاب و مشارکت با تکلیف برقرار می‌سازد.»^۴

۱ - سخنان حجت‌الاسلام سیداحمد خمینی در دیدار با اعضای کنگره بررسی اندیشه و آثار تربیتی امام، کیهان، شماره ۱۵۰۴۳، ۷۴/۲/۵.

۲ - برای نمونه ر.ک. به: بیانات امام خمینی (ره) در مورخ ۱۳۵۷/۵/۵، مجله ۱۵ خرداد، شماره ۳، مرداد و شهریور ۱۳۷۰، ص ۱، و حکم امام (ره) جهت نگارش تاریخ انقلاب به سیدحمید روحانی در مورخ ۱۳۶۷/۱۰/۲۵.

۳ - برای مثال ر.ک. به: آئین انقلاب اسلامی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۲، (مبحث جایگاه مردم، ص ۳۳۸-۳۳۳).

۴ - کاظم قاضی‌زاده، اندیشه‌های فقهی - سیاسی امام خمینی علیه السلام، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، ج اول ۱۳۷۷، (مباحث مردم و حکومت، مشارکت مردم در حکومت، ص ۳۷۲-۲۸۳).

۵ - بهرام اخوان کاظمی، قدمت و تداوم نظریه ولایت مطلقه فقیه از دیدگاه امام خمینی (ره)، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۱۵۹-۱۲۹.

۶ - حاتم قادری، اندیشه‌های دیگر، (مقاله دموکراسی و تکلیف، مطالعه موردی امام خمینی)، تهران، بقیه، ۱۳۷۸، ص ۳۲۷.

در ادامه این نوشتار ضمن نقد و تفسیر دموکراسی و آزادی از دیدگاه امام راحل، تا حدی نیز به نقد بررسی تحقیق پیش گفته نیز مبادرت می شود.

گفتار اول - بحثی پیرامون دموکراسی و آزادی
الف - دموکراسی

دموکراسی کلمه‌ای یونانی است و کاربرد اجتماعی و سیاسی آن به معنای «حاکمیت مردم» یا «حق همگان برای شرکت در تصمیم‌گیری در امور همگانی» از نیمه دوم قرن پنجم قبل از میلاد، از آتن آغاز شد. دموکراسی یا حکومت مردم سالاری که در متون کلاسیک «حکومت مردم بر مردم، برای مردم» تعریف شده است؛ تلفیقی از دو لفظ یونانی «Demos» به معنای عامه مردم و «Kratos» به معنای قدرت، حکومت، اداره امور و حاکمیت می باشد که امروزه به نام حاکمیت یا آراء مردم از آن نام برده می شود.

این واژه، به عنوان یک اندیشه سیاسی و نیز نوعی مگانسیم و نظام اداره جامعه، از محدود مفاهیم سیاسی دیرپای فلسفه سیاسی بوده است و به ویژه در دو سده اخیر، شاهد رونق و ترویج این فلسفه و نظام سیاسی می باشیم. این مفهوم به مثابه یکی از استوارترین مفاهیم سیاسی در عمر طولانی خویش، تحولات و فراز و نشیب‌های بسیار به خود دیده است ولی همچنان محل تعاطی افکار و الگوی آرمانی حداقل بخش وسیعی از مردم جهان است و به قاطعیت می توان گفت که بشریت مدرن، هنوز در استفاده از این مفهوم جنجال برانگیز و آرامش خیز، به اجماع نظر و توافق دست نیافته است. به قول دیوید هلد - شارح معروف دموکراسی - «تاریخ اندیشه دموکراسی بغرنج و تاریخ دموکراسی ها گنج‌کننده است». حتی بسیاری از اندیشمندان غربی، دموکراسی را نظامی واجد معایب می دانند، اما بر این باورند که در بین سایر نظام‌های سیاسی، ایسن شکل از حکومت، «کم‌عیب‌ترین» است و به همین دلیل می‌بایستی در تأسی بدان و آسیب‌شناسی در مورد آن اقدام نمود و هر روز آن را بیش از پیش از معایب پیراسته تر کرد.

از دموکراسی دو دسته ایراد گرفته‌اند: انتقادات دسته اول راجع به اصل و اساس دموکراسی است. خرده‌گیران از این دست، ضد دموکراسی هستند؛ دسته دوم برخلاف گروه اول معتقدند که به ندرت می‌توان رژیم دموکراتیکی پیدا کرد که منطبق با «ایده آل» و تئوری دموکراسی باشد. این دسته پیشنهادهایی می‌کنند که متضمن راه‌حل‌هایی نیز هست. مطالعه تاریخی نشان می‌دهد که محققان متوالیاً و به تناوب، برخی موضع اول و بعضی رویه دوم را انتخاب کرده‌اند.

برخی از معایب و یا به تعبیری ناشایستگی‌های دموکراسی در آراء اندیشمندان، این‌گونه بیان شده است: مبهم بودن ماهیت و مبانی دموکراسی، امکان بروز استبداد اکثریت، خطر فریب افکار عمومی و نفوذپذیری آن، خطر غلبه نخبه‌گرایی مفرط، امکان خطاء و عدم صلاحیت اکثریت در تصمیم‌گیری‌های سیاسی، صوری بودن اصل تفکیک قوا، تعارض روش‌های وصول به دموکراسی با مبانی دموکراسی، تضاد بین اراده همگانی و آزادی‌های فردی، محدودیت، موانع و دشواری مشارکت سیاسی واقعی، تردید درباره اصل نمایندگی، برتری منافع محلی بر منافع ملی، حکمرانی عوام، و بی‌ثباتی حکومت، و ...^۱

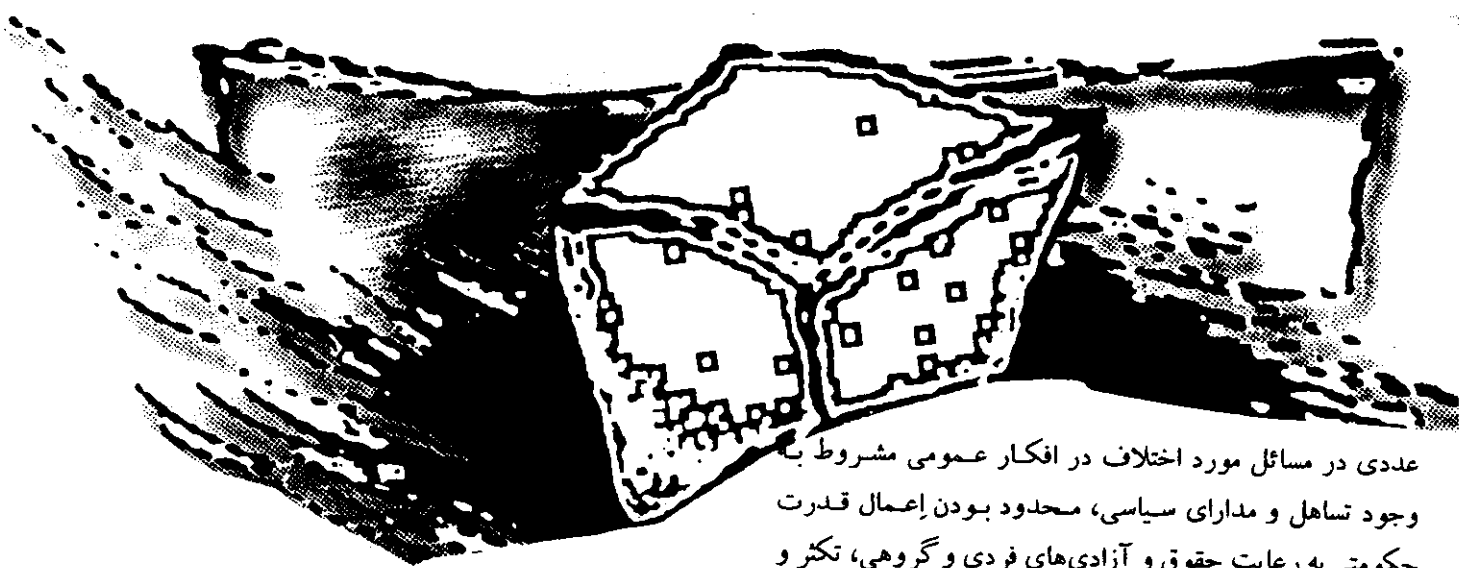
گرچه مطالب پیش گفته تا حدود معتدایی ضعیف‌های دموکراسی را عیان می‌سازد، اما به هیچ وجه منکر پاره‌ای از شایستگی‌های آن نیست. طرفداران این اندیشه و نظام سیاسی نیز معترف به این معایب هستند، ولی ادعا می‌کنند که اگرچه دموکراسی‌های غربی با تئوری دموکراسی محض فاصله زیادی دارند، اما دست کم به اهدافی که توده‌های مردم در طول تاریخ مدنظر داشته‌اند و به جامعه‌ای که انسان‌ها از نظر مادی در آرزوی رسیدن به آن بوده‌اند، نزدیک‌تر هستند.

اما اصل آزادی چه جایگاهی در بنیان‌های دموکراسی دارد؟ در پاسخ باید گفت که با وجود تعاریف متعدد دموکراسی، در واقع، مشارکت سیاسی شهروندان برای اتخاذ تصمیم، مفروض اساسی دموکراسی و تعریف آن است ولی عمدتاً سه اصل آزادی، برابری و مشارکت، در اتخاذ تصمیم‌های سیاسی را به عنوان مبانی آن ذکر می‌کنند و برخی هم این اصول را شامل سه اصل:

- ۱- مشروعیت، ۲ - برابری، ۳ - آزادی و تبعات آن می‌دانند.

در نگرشی کلان به دموکراسی نیز جایگاه آزادی از اهمیت درخوری برخوردار است. با این ملاحظه، برخی در دیدگاهی گسترده‌تر، اصول اساسی دموکراسی را این‌گونه تعبیر نموده‌اند: «نشأت گرفتن قدرت و قانون از اراده مردم، آزادی افکار عمومی و اتکاء حکومت به آن، وجود مکلانسیسم‌های مشخص برای ابراز افکار عمومی از جمله احزاب سیاسی، اصل حکومت اکثریت

۱ - برای اطلاع بیشتر در این باره رک: به: بهرام اخوان کاظمی، «فقه‌هایی بر دموکراسی از دیدگاه اندیشمندان غرب»، دانشگاه اسلامی، سال دوم، شماره ششم، پاییز ۷۷، ص ۲۲-۳۵.
هم‌چنین رک: به: عبدالرحمن عالم، بنیادهای علم سیاست، تهران، نشرنی، ۱۳۷۳، ص ۳۰۴-۳۱۱.



عددی در مسائل مورد اختلاف در افکار عمومی مشروط به وجود تساهل و مدارای سیاسی، محدود بودن اعمال قدرت حکومتی به رعایت حقوق و آزادی‌های فردی و گروهی، تکرر و تعدد گروه‌ها و منافع و ارزش‌های اجتماعی، امکان بحث و گفتگوی عمومی و مبادله آزاد افکار درباره مسائل سیاسی، قوت جامعه مدنی، اصل نسبیّت اخلاقی و ارزشی، تساهل نسبت به عقاید مختلف و مخالف، برابری سیاسی گروه‌های اجتماعی از لحاظ دسترسی به قدرت، امکان تبدیل اقلیت‌های فکری به اکثریت از طریق تبلیغ نظرات گروهی، استقلال قوه قضائیه در راستای تأمین و تضمین آزادی‌های مدنی افراد و گروه‌ها، تفکیک قوا یا استقلال حداقل سه قوه از یکدیگر و امکان ابراز مخالفت سازمان یافته و وجود اپوزیسیون قانونی^۱، از جمله این اصول است.

ب- آزادی

ابتدایی مناسب نیست که نظری به تعاریف آزادی در فلسفه سیاسی غرب بیفکنیم. تألیفات و نوشته‌های راجع به این موضوع آکنده از معانی متعدد هستند و به گفته «آیزابریلین»^۲، دوست تعریف در این باره تاکنون مطرح شده است.^۳ «هاز در «لویاتان» آزادی را دال بر غیبت مخالفت می‌داند؛ هم چنان که لاک آن را قدرتی می‌داند که انسان برای انجام یا احتراز از عملی خاص داراست. از نظر کانت، آزادی عبارت از استقلال از هر چیز سواى فقط قانون اخلاقی است.^۴

در فلسفه سیاسی غرب، مفهوم آزادی، هم در مورد رابطه آدمیان (شهروند و حاکم) و هم در مورد شهروندان کلی زندگی سیاسی به کار رفته است. دو دیدگاه کلی «ابزار وار» و «اندام وار» بودن دولت، درباره معنا و ماهیت و حدود آزادی، تفاسیر جداگانه و متفاوتی عرضه نموده‌اند. در دیدگاه ابزار وار دولت، آزادی به معنای فقدان اجبار و سلطه خارجی بر فرد تفسیر می‌شود که همان مفهوم آزادی منفی است. این مفهوم را به بهترین وجه می‌توان در رساله «آزادی»^۵ جان استوارت میل یافت. به گفته «میل»، تنها آزادی که شایستگی این نام را دارد این است که هر کس به شیوه خاص خودش مصلحتش را دنبال کند به شرطی که به مصالح دیگران آسیب نرساند. آزادی فرد غایت زندگی سیاسی است و باید از آزادی اندیشه دفاع کرد، زیرا ذهن آدمی مهم‌ترین

عامل دگرگونی و تکامل جامعه است.^۵ از نظر میل، اعمال انسان به دو بخش معطوف به خود و معطوف به دیگران تقسیم می‌شود و هیچ کس حق ندارد در اعمال مورد اول - به غیر از موارد استثنایی و در جهت منافع فرد - دخالت کند.

از سوی دیگر، در اندیشه افرادی مانند جان لاک، قدرت سیاسی بر اساس رضایت افراد آزاد و خردمند تأسیس شده است. بنابراین، اطاعت از این قدرت باید در جهت حفظ و تقویت آزادی فرد صورت گیرد. پیوستن فرد آزاد به جمع یا دولت اختیاری است، نه به این معنی که وی می‌تواند قدرت دولت را به عنوان قدرت مشروع بپذیرد یا نپذیرد. حق عصیان در مقابل قدرت یکی از جلوه‌های اساسی آزادی در برداشت ابزار وار از دولت به شمار می‌رود.^۶

اما در برداشت اندام وار، آزادی به معنی پذیرش عقل یا اراده کل جامعه و دولت تلقی شده و فرد با شرکت در نظم اخلاقی که مبتنی بر اراده عمومی است، به آزادی راستین دست می‌یابد. بنابراین، آزادی نه در تبعیت از اغراض و امیال شخصی بلکه در تبعیت از اراده اخلاقی جامعه تحقق می‌یابد. این معنا از

۱ - ر.ک به: حسین بشیریه، «تاریخ اندیشه‌ها و جنبش‌های قرن بیستم، اندیشه‌های لیبرال دموکراتیک»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، مرداد و شهریور ۷۴، شماره‌های ۹۶-۹۵، ص ۴۱.

۲ - ر.ک به: آیزابریلین، چهار مقاله درباره آزادی، محمدعلی موحد، تهران، خوارزمی، چاپ اول، ۱۳۶۸.

۳ - برای اطلاع بیشتر از اینگونه تعاریف، ر.ک به: مورس کرسنتون، تحلیلی نوین از آزادی، جلال‌الدین اعلم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰، ص ۵۰-۱۳.

۴ - این کتاب با عنوان زیر به فارسی ترجمه شده است: جان استوارت میل، رساله درباره آزادی، جوادشیر اسلامی، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۳.

۵ - حسین بشیریه، دولت عقل، تهران، مؤسسه نشر علوم نوین، چ اول ۱۳۷۴، ص ۲۲.

۶ - همان، ص ۲۲-۲۳.

آزادی، شبیه معنایی است که از آزادی مثبت مطرح شده است. در توضیح دو اصطلاح مشهور آزادی «مثبت» و «منفی»، باید گفت که در حقیقت از زمانی که آیزابریلین سخنرانی معروف خود را با عنوان «دو مفهوم آزادی» در آکسفورد ایراد و سپس متن آن را در سال ۱۹۵۸ منتشر نمود، چارچوب بحث درباره آزادی بر دو محور معنای مثبت و منفی آزادی ریخته شد. به گمان برلین، آزادی دو صورت دارد: یکی مفهوم منفی آزادی که مراد از آن نبود محدودیت است و با حرف اضافه «از» مشخص می‌گردد که طبق آن فرد از محدودیت رها است و در راهی که پیش گرفته است کسی مزاحمتی برایش فراهم نمی‌کند؛ مثلاً آزادی بیان و عقیده از این نوع آزادی‌اند. دیگری مفهوم مثبت آزادی است و مراد از آن، امکان حرکت در راهی است که فرد در آن قدم برمی‌دارد. حرف اضافه آزادی مثبت، «برای» می‌باشد و فرد در راهی که در پیش گرفته، از امکان کافی برخوردار می‌باشد. تحصیلات رایگان در نظام‌های آموزشی، عامل و نگهدار آزادی مثبت است و فرد به کمک آن سطح دانش و بینش خود را ارتقاء می‌دهد.^۱

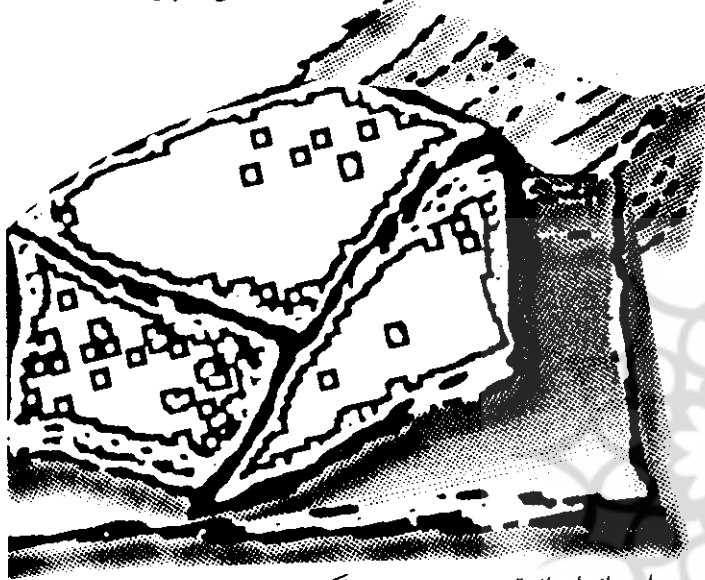
از این دیدگاه، آزادی منفی، رهایی فرد از دخالت و اجبار خارجی است؛ یعنی این‌که فرد آنچه خود می‌خواهد فارغ از دخالت دیگران انجام دهد، ولی آزادی مثبت در این است که فرد آنچه را واقعاً و عقلاً باید انجام دهد، انجام بدهد. به اعتقاد برلین، از لحاظ تاریخی، نظریه آزادی مثبت به پیدایش دولت اقتدارطلب منتهی شده و به نظریه‌ای در باب قدرت تحول یافته است. زیرا نظام‌های سیاسی، خود و اندیشه‌شان را نماینده و مترادف عقلانیت دانسته و عملکرد جبارانه خویش را عقلانی، در نتیجه مساوی با آزادی معنی نموده‌اند. برلین با لحاظ تکرر و تنافر ارزشها و غایات انسانی و بر اساس این تکرر غایات و ارزشها، مفهوم منفی آزادی را که خواستار وجود حداقلی از آزادی دست یافتنی و نقض‌ناپذیر است، واقعی‌تر و انسانی‌تر دانسته است.

این در حالی است که فیلسوف معاصر انگلیسی «مکفرسون»، ضمن متهم نمودن آزادی منفی به «فردگرایی سودجویانه»، مدافع آزادی مثبت است و عقیده دارد با از بین رفتن ثدرت منابع، آزادی مثبت تحقق‌پذیر است و انسان نه به عنوان مجموعه‌ای از امیالی که به دنبال ارضاء است، بلکه به عنوان مجموعه‌ای از توانایی‌ها که در پی تحقق یافتن است پدیدار خواهد گردید.^۲

از دیگر نظریات متنوع پیرامون آزادی، نظریه مرتبط با جان رالز است که به دنبال همسازی دو مفهوم عدالت و آزادی است. آزادی از دید وی، شامل برابری و عدالت هم هست و

عدالت از درون آزادی سربر می‌آورد. نظریه عدالت وی به معنای انصاف، شامل دو اصل است که اصل اول و مقدم آن، تصدیق حق مساوی همگان برای برخورداری از آزادی‌های اساسی است.^۳

اما آزادی از دیدگاه اسلامی به چه معنایی است؟^۴ حقیقت آن است که از آنجا که اساس تشریح و قانون‌گذاری در اسلام، توحید و یکتاپرستی و اخلاق فاضله انسانی است و حیطة و دامنه تشریح و قانون‌گذاری نیز کلیه شوئون فردی و اجتماعی انسان است، آزادی به معنای منفی آن در اسلام فاقد جایگاه است. بلکه آزادی در این دیانت مبین، عبارت است



از «رهایی انسان از قید عبودیت و بندگی ما سوی الله». لذا، این واژه در مفهوم اسلامی آن ریشه در تمایلات و خواسته‌های غریزی و مادی انسان‌ها ندارد، بلکه خاستگاه آن خصائص و ویژگی‌های فطری و نهاد و سرشت و طینت پاک انسانی و تلائم و تطابق با تشریح و تکوین است و اساس آن، عنصر و حقیقت انسانی است که رشد و کمال آدمی را ایجاب می‌کند: «از دیدگاه اسلام، انسان در مسیر شکوفایی و رشد و تعالی استعدادهای ویژه خود آزاد است و از آنجا که کمال آدمی منحصرأ در تقرب

۱ - فرهنگ رجایی، «در آزادی، به بهانه درگذشت آیزابریلین»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، بهمن و اسفند ۱۳۷۶، شماره ۱۲۶-۱۲۵، ص ۲۲.
 ۲ - برای اطلاع بیشتر ر.ک به: بشیریه، پیشین، ص ۲۴-۲۵.
 ۳ - see, john, Rawls, «A theory of justice» Cambridge: Harward university press, 1971.

۴ - برای اطلاع بیشتر از مابیت آزادی در اسلام ر.ک به ویژه‌نامه آزادی در نشر زیر: علوم سیاسی، سال اول، شماره سوم زمستان ۱۳۷۷.

معنوی او به ذات اقدس حق و کمال مطلق است، این آزادی جز با عبودیت و بندگی او حاصل نمی‌گردد.^۱

«روزنتال» در کتاب خویش پیرامون نقطه نظرات مسلمانان درباره آزادی، بیانی مقارن با واقعیت پیش گفته عرضه کرده است. به باور وی:

«در زبان سیاسی اسلامی، برای آزادی از واژه «حریت» استفاده می‌شود که در نقطه مقابل عبودیت [غیرخدا] قرار دارد و در دو معنا به کار می‌رود: یکی در معنای رهایی از هر آمریت دنیایی و دیگری رهایی از تمتیات درونی برای وسوسه‌های مادی.»
در آثار اسلام‌شناسان معاصر نیز، همین معنا از آزادی بخوبی مشهود است. به اعتقاد آنها با چنین فهمی از آزادی، همه انبیاء پیامدار آزادی بشر و معارض خودخواهی و خودکامگی بوده‌اند. در آثار معصومین علیهم‌السلام نیز پیام آزادی‌خواهی موج می‌زند، آن چنان که علی علیه‌السلام در سندی گویا خطاب به فرزندش امام مجتبی علیه‌السلام می‌فرماید: «بنده جز خدا مباش، زیرا خداوند تو را آزاد آفریده است.»^۲ با چنین نگرشی، تفاوت دیدگاه اسلام و مکاتب دیگر درباره آزادی نمایان است.

آیت‌الله جوادی آملی با استناد به آیات و روایات متعدد در این باره می‌نویسد:

«آزادی از دیدگاه اسلام یعنی رها شدن از بردگی و اطاعت غیرخدا ... پس آزادی حقیقی انسان در این است که با استغفار، خود را از بند گناهان پیشین برهاند و با ایمان و عمل صالح در زمره «اصحاب یمین» قرارگیرد. این آزادی است که می‌تواند مقدمه حیات اصیل و رفیع باشد و «فکک رقبه»ی حقیقی همین است.

اما صاحبان و پیروان مکاتب حقوقی دیگر معتقدند که آزادی انسان به معنای توان همه‌جانبه او در انتخاب هر چیز، و از جمله بردگی غیرخدا است. در نگاه آنان، انسان آزاد است که دین را بپذیرد یا نپذیرد؛ زیرا دین را همانند امور قراردادی عادی می‌دانند که انتخاب آن تابع سلیقه است. به این ترتیب، انسان همان گونه که خانه، لباس، یا غذایش را انتخاب می‌کند، دین و اعتقاد خود را نیز برمی‌گزیند. بنابراین اعتقاد، دین اساساً برهان پذیر نیست و در عرف و آداب مردم ریشه دارد. اما در مکتب وحی، این رهایی مطلق به معنای بردگی است. زیرا اگر انسان آزاد باشد که هر چه را می‌پسندد به عنوان دین و آئین خود برگزیند، آنگاه اسیر آرزوها و هوس‌های خود می‌گردد و از آن پیروی می‌کند، و خطاب قرآن در سوره جاثیه^۳ مربوط به این افراد است.»^۴

به تعبیر این اندیشمند، انسان اگرچه تکویناً آزاد و در

پذیرش عقیده مختار است و در انتخاب هیچ دینی مجبور نیست، ولی تشریحاً موظف است دین حق - اسلام - را بپذیرد و عقیده‌ای غیر از اسلام از او پذیرفته نمی‌شود. اسلام خود را برترین عقاید و ادیان دانسته و بر این باور است که اگر فردی سالم و منصف، آزادانه به تحقیق و تفحص بپردازد، با کمال میل اسلام را بخواهد گزید و سعادت کامل اخروی و ثواب تمام، بهره مسلمانان است.

به این ترتیب، اگرچه قرآن انسان‌ها را تشویق می‌کند که سخن‌های گوناگون را بشنوند و سخن بهتر را برگزینند، اما در همین حال، سخن بهتر را، گرویدن به اسلام معرفی می‌کند و دست انسان را در تعیین و تشخیص آن بازمی‌گذارد. لذا انسان اگرچه تکویناً در نظام آفرینش آزاد بوده و مجبور به انتخاب راه و عقیده‌ای نیست، اما تشریحاً نیز یله و رها نیست و موظف به انتخاب راه حق - اسلام - است. بنابراین، آزادی تکوینی در کنار وظیفه تشریحی قابل تفسیر است.

از نگاه قرآن، آزادی مقدمه حیات و ضامن حیات اصیل و ارجمند مادی و معنوی است و این آزادی در پرتو رهایی از بند طواغیت نفسانی و غیرنفسانی و انقیاد و تبعیت از شریعت اسلام پدید می‌آید.

گفتار دوم - تحلیل آماری کاربرد واژگان دموکراسی و آزادی در بیانات امام علیه‌السلام

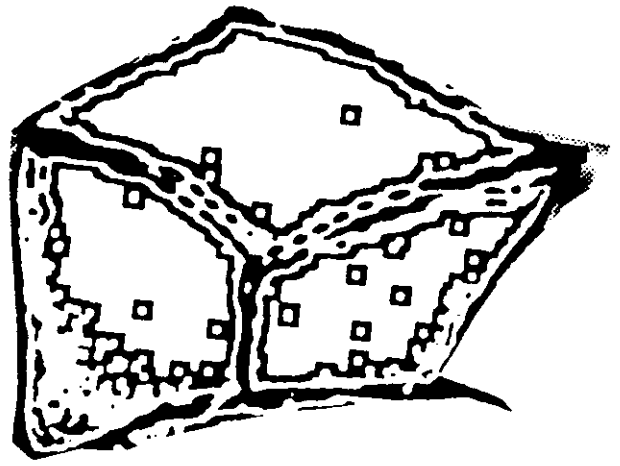
مجموعه بیست و دو جلدی صحیفه نور، یگانه منبعی است که از طریق آن می‌توان به تحلیل آماری میزان کاربرد کلمات دموکراسی و آزادی در بیانات امام راحل پرداخت. این مجموعه که در بردارنده سخنان، پیام‌های شفاهی و مکتوب و مصاحبه‌های امام از اوایل سال‌های دهه چهل شمسی است، به نقطه نظرات ایشان در سایر آثار مکتوبشان اشاره‌ای ندارد، هرچند در سایر آثار هم می‌توان در این زمینه بررسی‌های مفیدی را انجام داد.

۱ - ابراهیم حاج‌محمدی، آزادگی و آزادی، حق یا وظیفه، اطلاعات، شماره ۲۱۶۷۵، ۷۸/۴/۲۹، ص ۶.

۲ - ولایتکن عبدغیرک و قدجلک الله حراء، امام علی (ع)، نهج البلاغه فیض الاسلام، نامه ۳۱، بند ۸۷، ص ۱۲۱.

۳ - «أفرأیت الذی من اتخذ هواه»، «آیا دیدی آن کسی را که هوس خود را بندگی کرده.»

۴ - عبدالله جوادی آملی، فلسفه حقوق بشر، تهران، مرکز نشر اسراء، ج اول، ۱۳۷۵، ص ۱۸۹-۱۹۰.



استفاده از واژه یاد شده، برحسب مقاطع زمانی، مورد اشاره قرار گرفته است:

جدول شماره ۱ - میزان به کارگیری کلمه

دموکراسی در مقاطع زمانی مختلف توسط امام علیه السلام

سال	میزان به کارگیری کلمه دموکراسی	در صد فراوانی
۱۳۵۴	۱	۱/۴۲
۱۳۵۶	۲	۲/۸۶
۱۳۵۷	۳۱	۴۴/۲۸
۱۳۵۸	۳۳	۴۷/۱۴
۱۳۶۲	۱	۱/۴۲
۱۳۶۷	۱	۱/۴۲
۱۳۶۸	۱	۱/۴۲
مجموع	۷۰	۱۰۰

اما در مورد میزان کاربرد کلمه آزادی، ۶۷۲ بار این واژه در بیانات امام تکرار شده است.^۳ عام بودن این کلمه و نقش آفرین بودن آن در ادبیات مبارزه، از دلایل کثرت استعمال آن است. البته باید خاطر نشان نمود که اوج تکرار این کلمه در اظهارات امام علیه السلام - همانند کلمه دموکراسی - در همان سالهای ۵۷ و ۵۸ است.

باید افزود که ایشان تمایل چندانی نداشتند که برای نشان دادن اهمیت و مداخلت نقش مردم در سیاست و حکومت اسلامی از کلمه دموکراسی استفاده کنند و در عوض ترجیح می داده اند که مستقیماً به الفاظ «ملت» و «یا مردم» متوسل شوند. در بیست و دو مجلد صحیفه نور، ۱۵۲۳ مورد لفظ «ملت»، و ۱۲۱۲ مورد لفظ «مردم» تکرار شده است که با توجه به کاربرد غالباً مترادف و متعامل آنها توسط امام، در مجموع ۲۷۳۵ بار این دو لفظ تکرار شده اند. در حالی که استعمال کلمه دموکراسی در سیره امام ۲/۵٪ (مورد ۷۰) این میزان است. ضمن آن که نسبت به کارگیری کلمه مردم به دموکراسی، ۹۴/۲٪ به ۵/۸٪ می باشد.

در صحیفه نور، کلیه واژه های مختلف مانند دموکراسی و آزادی به دو شکل مورد شمارش قرار گرفته اند. از یک طرف کتابی تحت عنوان «مفتاح صحیفه نور»^۱ تدوین گشته و از طرف دیگر نرم افزار کلیه واژه های صحیفه نور توسط سازمان اسناد و مدارک انقلاب اسلامی تهیه شده است. دو مرجع مذکور دو آمار متفاوت از میزان کاربرد دو واژه مذکور در اختیار می گذارند. زیرا به ظاهر، مفتاح صحیفه نور، فقط منتخبی از کلیه واژه ها را ارائه نموده است، در حالی که در نرم افزار کامپیوتری می توان به کلیه اشارات امام علیه السلام به واژه دلخواه دست یافت. همین امر باعث شده است که کسانی در مبحث تحلیل داده های آماری مرتبط با کاربرد واژه دموکراسی در آراء امام - با تکیه بر کتاب مفتاح - دچار اشتباه شده و تحلیل های ناقص و غلطی را ارائه نمایند. نگارنده فاضل مقاله «دموکراسی و تکلیف» نیز ناخواسته در این اشتباه در غلطتیده و متأسفانه به دلیل داده های آماری نادرست، تحلیل های غیر معتبری را عرضه نموده است.^۲

در کتاب مفتاح صحیفه نور، میزان کاربرد واژه دموکراسی ۲۶ مورد عنوان شده که با حذف دو مورد تکراری، عدد ۲۴ بدست می آید. در حالی که در نرم افزار کامپیوتری، میزان کاربرد مذکور ۷۲ مورد است که با حذف دو مورد تکراری سابق، رقم صحیح ۷۰ مورد حاصل می شود. بدین ترتیب ملاحظه می شود که برخی از تحلیل گران، ناخواسته ۴۶ مورد استفاده امام از واژه دموکراسی را در تحلیل های خود نادیده گرفته اند.

۲۴ مورد - ۳/۳۴٪ - از بیانات و پیام های امام که واجد لفظ دموکراسی است خطاب به خارجیان بیان شده است. از ۲۴ مورد مذکور، ۲۰ مورد متعلق به مصاحبه با خبرنگاران مطبوعات و رادیو تلویزیون های خارجی و هم چنین مصاحبه با «حامد الگار» و «اوربانا فالاجی» است و یک مورد اختصاص به بیانات امام در جمع گروهی از جوانان فرانسوی دارد و سه نمونه نیز در اظهارات به نماینده و هیأت های سیاسی سه کشور خارجی ذکر گشته است. از سوی دیگر ۴۶ مورد - ۷/۶۵٪ - بهره گیری امام از واژه دموکراسی در بیانات داخلی ایشان بوده و جالب آن است که ۶۴ مورد - ۴/۹۱٪ - از این کاربردها در سال های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ صورت گرفته است. در جدول و نمودار زیر، میزان

۱ - مفتاح صحیفه نور، راهنمای صحیفه نور، دوره ۲۲ جلدی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام علیه السلام، ج اول پاییز ۱۳۷۲.

۲ - برای مثال ر.ک. به: قادری، پیشین، مبحث داده های آماری، ص ۳۱۸-۳۱۴.

۳ - این رقم مستند به آمار موجود در نرم افزار صحیفه نور است و گرنه در «مفتاح صحیفه» میزان استعمال کلمه آزادی، ۱۶۶ و لفظ آزادی بیان ۳ مورد است (ر.ک. به مفتاح صحیفه، پیشین، ص ۹۳).

در ابتدای این بحث، این یادآوری شاید مفید باشد که نمی‌توان انتظار داشت که در سیره نظری امام راحل درباره هر واژه سیاسی، مباحث کاملاً مستوفایی همانند فلاسفه سیاسی وجود داشته باشد. امام در مسئولیت فقیه و مرجعی مبارز و رهبری فهیم که نهضتی چند دهساله را هدایت نمود، به فراخور نیاز، اشاراتی هم به تبیین موضوعات و واژه‌هایی مانند آزادی و دموکراسی نموده‌اند و تا آنجا که مجال توضیح داشته‌اند در این حوزه‌ها وارد گشته‌اند، اما انتظار تکمیل و تممیم قاموس واژگان سیاسی از ایشان چندان مقرون به صحت نیست، زیرا اساساً معظم‌له چنین قصدی نداشته‌اند. اما با این وجود، نظرات ایشان در باب موضوعات مذکور از عمق و گستردگی بسیاری برخوردار است.

درست است که امام خمینی در ساحت اندیشه و نظر، دست کم برای آموزه اسلامی و فرهنگی بومی - ایرانی، اهمیت بسیار دارد، ولی قرار گرفتن ایشان در رأس نهضتی که در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ پیروز شد، از پردازش مطلوب مفاهیم و مقولات، آن گونه که نزد فلاسفه و اندیشمندان سیاسی، معنا و مفهوم می‌یابد، جلوگیری می‌کند. هرچند که بی‌درنگ باید اضافه کرد، شأن و ساحت عملی و تجربی ایشان در مقام رهبری و بنیان‌گذاری جمهوری اسلامی، جاذبه‌های بسیاری برای پژوهش در آرای وی فراهم می‌آورد.

الف - تعریف آزادی و مرزها و مبانی آن

«اوریا نا فالاجی» خبرنگار مشهور ایتالیایی، در مصاحبه‌اش با امام، از ایشان می‌خواهد که تعریف ساده‌ای از آزادی بیان نمایند. امام در جواب می‌فرماید:

«آزادی یک مسئله‌ای نیست که تعریف داشته باشد. مردم عقیده‌شان آزاد است، کسی الزامشان نمی‌کند که شما باید حتماً این عقیده را داشته باشید، کسی الزام به شما نمی‌کند که حتماً باید این راه را بروید، کسی الزام به شما نمی‌کند که باید این را انتخاب کنی، کسی الزامتان نمی‌کند که در کجا مسکن داشته باش یا در آنجا چه شغلی را انتخاب کنی، آزادی یک چیز واضحی است.^۱ در بیان سلبی از آزادی نیز می‌فرماید:

«معنی آزادی این نیست که کسی بخواهد توطئه کند یا حرف‌هایی را بزند که شکست ملت است، شکست نهضت است، این آزادی نیست. در چارچوب این نهضت انقلاب اسلامی همه مردم آزاد هستند، کسانی که حرف دارند حرف‌هایشان را می‌زنند، حتی هر فرقه‌ای هم که باشند. اما اگر بخواهند توطئه کنند و بخواهند اسلام را بشکنند، بخواهند نهادهایی را که الان

مشغول فعالیت اسلامی هستند اینها را بشکنند، یک همچون چیزی نمی‌شود.»^۲

با توجه به این بیان امام خمینی (ره)، دو مرز مهم جهت آزادی و حتی آزادی بیان قابل استنتاج است: اول عدم اخلال به مبانی دینی، دوم عدم اخلال به دولت و نهادهای مدنی:

«مفهوم آزادی مورد نظر امام، هم آزادی در فعالیت‌های شخصی و هم آزادی در انتخاب نوع حکومت را شامل می‌شود. به تعبیر دیگر، این تعریف، مردم را در عرصه‌های مختلف اجتماعی و فردی دارای حقوق فطری مورد نظر می‌داند. مفهوم فوق، با تلقی‌های اسلامی دیگری که از مفهوم آزادی وجود داشته است بیگانه نیست و بعضاً هم معناست.»^۳

در سیره امام، آزادی دارای منشأ طبیعی و فطری است و می‌توان آن را از حقوق اولیه انسانی دانست که اسلام و قوانین اسلامی آن را به رسمیت شناخته است و اصول دین به ویژه توحید، الهام‌بخش آن است.

در همین راستا، ایشان در اعتراض به ادعای اعطای آزادی به زنان توسط شاه اذعان می‌دارند:

«مگر آزادی اعطاشدنی است؟ خود این کلمه جرم است. کلمه اینها «اعطا کردیم آزادی را» این جرم است. آزادی مال مردم است. قانون آزادی داده، خدا آزادی داده به مردم، اسلام آزادی داده، قانون اساسی آزادی داده، به مردم، اعطا کردیم چه غلطی است.»^۴

در این بیان، دو مبنا برای آزادی ملحوظ گشته که یکی مبنا قانونی و دیگری مبنا شرعی است. از منظر امام، آزادی و استقلال از حقوق اولیه بشر است:

«استقلال و آزادی دو تا چیزی است که از حقوق اولیه بشر است.»^۵ «حق اولیه بشر است که من می‌خواهم آزاد باشم، من می‌خواهم حرفم آزاد باشد، من می‌خواهم مستقل باشم، من می‌خواهم خودم باشم، حرف ما این است.»^۶

به تعبیر امام، کسی حق سلب آزادی دیگری را با کبر و ورزی خود ندارد و آزادی انسان تنها می‌بایستی در قید و بند اطاعت الهی باشد و این موضوع مستتج از اصل توحید است:

«ریشه و اصل همه عقاید که مهم‌ترین و باارزش‌ترین

۱ - صحیفه نور، ج ۹، ص ۸۸ (تاریخ مصاحبه ۱۳۵۸/۶/۲۱).

۲ - همان، ج ۱۲، ص ۱۰۳. ۳ - قاضی زاده، پیشین، ص ۳۰۴.

۴ - صحیفه نور، ج ۲، ص ۶۷. ۵ - همان، ج ۳، ص ۲۰۷.

۶ - همان، ج ۲، ص ۱۳۰.

اعتقادات ما است اصل توحید است ... این اصل به ما می آموزد که انسان تنها در برابر ذات اقدس حق باید تسلیم باشد و از هیچ انسانی نباید اطاعت کرد مگر این که اطاعت او اطاعت خدا باشد، بر این اساس هیچ انسانی حق ندارد انسان‌های دیگر را به تسلیم در برابر خود مجبور کند. ما از آن اصل اعتقادی، اصل «آزادی بشر» را می آموزیم که هیچ فردی حق ندارد انسان و یا جامعه و ملتی را از آزادی محروم کند.^۱

امام در مقام محاجه با شاه و ردّ ادعاهای پوچ حقوق بشری کارتر، اساس دموکراسی را آزادی مردم و حق تعیین سرنوشت آنها به دست خود می داند و اضافه می نمایند که این ادعاها فریبی بیش نیست، چون شاه و حامیان آمریکایی وی این حق را از مردم گرفته اند.^۲

ب- آزادی به عنوان هدف مبارزه

آزادی، در ادبیات مبارزه‌ای امام، همواره یکی از اهداف مهم بوده و در مبارزات قبل از انقلاب، این کلمه در بیانات ایشان مکرراً ذکر شده است. امام در همین رابطه در پاسخ خبرنگاران خارجی، برنامه سیاسی خود و مقاصدشان را چنین شرح می دهند: «برنامه سیاسی ما ابتدا آزادی، دموکراسی حقیقی و استقلال به تمام معنی و قطع ایادی دولت‌هایی که تصرفاتی در داخل مملکت کرده اند می باشد».^۳

امام در وصیتنامه خویش به ملت‌های کشورهای اسلامی توصیه می کند که انتظار نداشته باشند که از خارج کسی به آنها در رسیدن به هدف که آن اسلام و پیاده کردن احکام اسلامی است کمک کند و خود آنها باید به این امر حیاتی که آزادی و استقلال را تحقق می بخشد قیام کنند.^۴

به باور امام، امضاءکنندگان حقوق بشر و از جمله آمریکای اصلی ترین پایمالکنندگان این حقوق در ایران و سایر کشورهای اسلامی هستند و همین کشورها به عنوان مهد تمدن و دموکراسی و آزادی، بیشترین آزادی را از ملل مسلمان سلب کرده اند.^۵ ایشان در نقد آزادی کارتری و پهلوی می فرمایند:

«اصول دموکراسی و آزادی در تضاد بنیادی با این رژیم و با وجود خود شاه هستند. برای ما هیچ مصالحه ممکن با وی وجود ندارد جنایات وی بشمارند».^۶ «این جنایات و اختناق‌ها و وحشیگری‌های شاه، کوشش در راه استقرار اصول دموکراسی و موضعگیرهای مترقیانه نسبت به مسائل اجتماعی است».^۷

در منطق کارتر و سایر نفت‌خواران مفت‌خوار، فضای آزادی یعنی به زندان کشیدن جناح‌های آزادیخواه و استقلال طلب از علما و سانسور مطبوعات و دستگاه‌های تبلیغاتی و در این منطق، ترقی و تمدن کشور یعنی وابستگی شریان‌های

آن از فرهنگ و اقتصاد و ارتش تا دستگاه‌های قانون‌گذاری و قضایی و اجرایی. این برنامه در کشور ما بیش از ۵۰ سال دوران سیاه پهلوی پیاده و مورد عمل بوده است.^۸

امام راحل در بیانات متعددی، کذب ادعاهای آزادی‌خواهی و دموکراسی‌طلبی غربی‌ها بخصوص آمریکا را برملا نموده و اذتاب داخلی آنها را چه در ایران و چه در سایر بلاد اسلامی، در این زمینه همپالکی اربابانشان به شمار آورده اند.

ج- محدوده‌های آزادی

۱- آزادی تا مرز منکرات و فساد

امام معتقدند که اگر مراد از تجدد و تمدن به آن معنی است که بعضی روشنفکران حرفه‌ای می گویند که آزادی در تمام منکرات و فحشاء و حتی هم‌جنس‌بازی و از این قبیل؛ تمام ادیان آسمانی و دانشمندان و عقلاء با آن مخالفند. گرچه غرب و شرق‌زدگان با تقلید کورکورانه آن را ترویج می کنند.^۹

ایشان به شدت از طرح اعطای آزادی به زنان توسط شاه انتقاد می نمایند و آن را در حقیقت سلب آزادی آنها به شمار می آورند و این گونه تعبیر می کنند که اسلام هیچ گاه مخالف آزادی زنان نبوده و به عکس با مفهوم زن شیء شده و به عنوان شیء مخالفت کرده است. از این دیدگاه، اسلام شرافت و حیثیت زنان را تضمین می کند و برای آنان حق و آزادی مساوی با مردان قائل است. این در حالی است که رژیم شاه با غرق کردن این قشر در امور خلاف اخلاق می کوشید تا مانع آن شود که زنان آزاد باشند و «در اینجا است که آزادی آنها در معرض تهدید و خطر قرار گرفته است و ما می خواهیم زنان را از فساد که اینها را تهدید می کند آزاد سازیم».^{۱۰}

۱- همان، ج ۴، ص ۱۶۶.

۲- همان، ج ۲، ص ۱۷۶-۱۷۵ (بیانات مورخ ۵۷/۷/۲۹).

۳- همان، ج ۳، ص ۹۵ (مصاحبه مورخ ۵۷/۸/۱۹).

۴- رک: به: امام خمینی رحمته الله علیه، وصیتنامه الهی - سیاسی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، خرداد ۶۸، ص ۴۷.

۵- رک: به: صحیفه نور، ج ۲، ص ۳۴-۳۲، (بیانات مورخ ۵۶/۱۱/۲۹).

۶- همان، ص ۴۴ (مصاحبه با لوموند در مورخ ۵۷/۲/۱۶).

۷- همان، ص ۱۰۱-۱۰۰، (بیانات مورخ ۵۷/۶/۱۸).

۸- همان، ص ۲۶۸-۲۶۷، (بیانات مورخ ۵۷/۸/۱۱).

۹- رک: به: امام، وصیتنامه الهی - سیاسی، پیشین، ص ۲۳.

۱۰- همان، ص ۴۴.

۲- آزادی در چارچوب قوانین الهی و بر معیار عقل و عدل امام معتقد بودند که می‌باید «آزادی در حدود قوانین مقدس اسلام و قانون اساسی به بهترین وجه تأمین شود»^۱ و از سوی دیگر، آزادی مورد تأیید خود را آزادی با صبغه اسلامی به شمار می‌آوردند:

«اینها آزادی منهای اسلام را می‌خواهند. این غیر از طریقه شما است، شما اسلام را می‌خواهید که اسلام به ما آزادی بدهد، نه آزادی منهای اسلام»^۲

یکی دیگر از معیارهای دینی و مطلق آزادی از این منظر، عقل و عدل است که مذکور در وصیتنامه امام می‌باشد.^۳ از دیگر ملاک‌ها و حدود آزادی، عدم اضرار به مردم است. ایشان معتقد بودند که آزادی به همه کس تا آنجا که به ضرر ملت نباشد داده خواهد شد.^۴

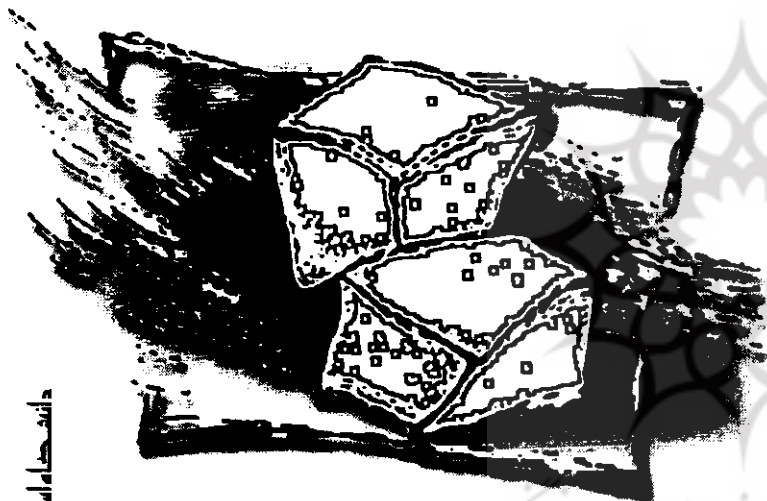
۳- هشدار به آزادی بی‌حد و افسار گسیختگی مطبوعات

هشدارهای امام به خطر مطبوعات افسار گسیخته، بسیار فوق‌العاده است و به نظر می‌رسد که ایشان از این مسئله، احساس خطر بسیاری برای ثبات و بقای انقلاب می‌نمودند و حتی در وصیتنامه خویش نیز، این هشدار را مجدداً تکرار کرده‌اند. برخی از بیانات مذکور در این زمینه بدین قرار است:

«پس آزادی که گفته می‌شود که مطبوعات آزادند، بیان آزاد است، اینها معنایش این نیست که مردم آزادند که هر کاری می‌خواهند بکنند. مثلاً آزادند دزدی بکنند، آزادند به فحشاء بروند، آزادند مراکز فحشاء درست کنند. این آزادی غربی است (البته به استثنای دزدیش)، این آزادی غربی است که هر کس هر کاری دلش می‌خواهد بکند ولو این که فحشاء باشد ولو این که یک کارهایی باشد ناشایسته. اینطور آزادی در ایران نمی‌تواند باشد. آزادی در حدود قانون باید باشد. قوانین اسلام را باید ملاحظه کرد، در چارچوب قوانین اسلام. در چارچوب قانون اساسی است/ بیان آزاد و بحث آزاد. این اشتباهی است می‌کنند. آزادی غربی می‌خواهند اینها. اینها که دم از دموکراسی می‌زنند اینها همان دموکراتیک غربی می‌خواهند. آزادی غربی را می‌خواهند، یعنی بی‌بندوباری. در غرب هر چه شده است ما هم باید تبع آنها باشیم. اینها جزو غرب‌زده‌ها هستند. روزنامه‌ها آزادند مطالب را بنویسند، مسائل را بنویسند. اما آزاد هستند که اهانت به مثلاً مقدسات مردم بکنند؟! آزادند که فحش به مردم بدهند؟ آزادند که تهمت به مردم بزنند؟ همچو آزادی نمی‌تواند باشد. آزادی توطئه نمی‌تواند باشد»^۵

«وصیت من به مجلس شورای اسلامی در حال و آینده و رئیس جمهور و رؤسای جمهور و مابعد و شوراى نگهبان و

شورای قضایی و دولت در هر زمان آن است که نگذارند این دستگاه‌های خبری و مطبوعات و مجله‌ها از اسلام و مصالح کشور منحرف شوند و باید همه بدانیم که آزادی به شکل غربی آن که موجب تباهی جوانان و دختران و پسران می‌شود از نظر اسلام و عقل محکوم است و تبلیغات و مقالات و سخنرانی‌ها و کتب و مجلات برخلاف اسلام و عفت عمومی و مصالح کشور حرام است و بر همه ما و همه مسلمانان جلوگیری از آنها واجب است و از آزادی‌های مخرب باید جلوگیری شود و از آنچه در نظر شرع، حرام و آنچه برخلاف مسیر ملت و کشور اسلامی و مخالف با حیثیت جمهوری اسلامی است، به طور قاطع اگر جلوگیری نشود، همه مسؤول می‌باشند و مردم و جوانان حزب الهی اگر برخورد به یکی از امور مذکور نمودند، به دستگاه‌های مربوطه رجوع کنند و اگر آنان کوتاهی نمودند، خودشان مکلف به جلوگیری هستند»^۶



۴- ممنوعیت آزادی توطئه و براندازی نظام

امام در بسیاری از بیانات و پیام‌هایشان، آزادی را مقید به عدم توطئه نموده‌اند و بارها ذکر کرده‌اند که «ملت ما طرفدار آزادی است. طرفدار همه جور آزادی است ولیکن طرفدار توطئه نیست، طرفدار تباهی نیست»^۷؛ هم چنان که در مصاحبه با «فلاچی» ذکر می‌کنند: «در مملکت ما آزادی اندیشه هست، آزادی قلم هست، آزادی بیان هست، ولی آزادی توطئه و آزادی

۱- همان، ج ۲۲، ص ۲۸۳. ۲- همان، ج ۶، ص ۲۷۰.

۳- رک: به: امام، وصیتنامه الهی - سیاسی، ص ۲۱.

۴- صحیفه نور، ج ۲۲، ص ۱۶۹.

۵- همان، ج ۱۷، ص ۱۸-۱۷ (بیانات مورخ ۵۸/۳/۸).

۶- رک: به: امام، وصیتنامه الهی - سیاسی، ص ۵۷.

۷- صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۲۴۴ (مصاحبه مورخ ۵۸/۹/۵).

فسادکاری نیست. شما اگر توقع دارید که ما بگذاریم بر ما توطئه کنند و مملکت ما را به هرج و مرج بکشند، به فساد بکشند و مقصودشان از آزادی این است، در هیچ جای دنیا همچو آزادی نیست.^۱ امام اضافه می‌کند که ما ابتدا به مخالفین پنج ماه آزادی مطلق دادیم ولی توطئه و خرابکاری دیدیم، به همین دلیل مجبور به تقید این آزادی گشتیم.

د- آزادی عقیده و بیان حتی برای دگراندیشان و مخالفین

به باور امام، «در اسلام دموکراسی مندرج است و مردم آزادند در اسلام، هم در بیان عقاید و هم در اعمال، مادامی که توطئه در کار نباشد و مسائلی را عنوان نکنند که نسل ایران را منحرف بکنند»^۲

نکته بسیار جالب در اعتقاد امام به آزادی مخالفین آن است که ایشان گرچه به تعبیر خودشان، می‌دانستند که مارکسیست‌ها در آتیه محارب نظام خواهند بود و از پشت به نهضت خنجر می‌زنند، اما آزادی اظهار عقیده این دسته را تضمین می‌نمایند، هم چنان که در این زمینه می‌فرمایند:

«... ما حتی برای سرنگون کردن شاه با مارکسیست‌ها همکاری نخواهیم کرد و به هواداران خود گفته‌ام که این کار را نکنند. ما با طرز تلقی و مفاهیم آنها مخالف هستیم. ما می‌دانیم که آنها از پشت به ما خنجر می‌زنند و اگر روزی به قدرت برسند رژیم دیکتاتوری برقرار خواهند کرد که مخالف حقوق اسلام است. اما در جامعه‌ای که ما به فکر استقرار آن هستیم، مارکسیست‌ها در بیان مطالب خود آزاد خواهند بود، زیرا ما اطمینان داریم که اسلام در بردارنده پاسخ به نیازهای مردم است. ایمان و اعتقاد ما قادر است که با ایدئولوژی آنها مقابله کند. در فلسفه اسلامی از همان ابتدا مسأله کسانی مطرح شده است که وجود خدا را انکار می‌کرده‌اند. ما هیچ گاه آزادی آنها را سلب نکرده و بدان لطمه وارد نیاورده‌ایم. هرکس آزاد است اظهار عقیده کند ولی برای توطئه کردن آزاد نیست»^۳

ه- ممنوعیت تفتیش و تحمیل عقیده

از سوی دیگر، همان طور که در قانون اساسی - اصل بیست و سوم - تفتیش عقاید ممنوع شده، امام هم بر این ممنوعیت جز در موارد مقابله با توطئه‌ها پافشاری می‌کند و حتی تحمیل عقیده را رد می‌نمایند:

«احکام اسلام در تمام ابعادش باید پیاده شود، یعنی نه جاسوسی شود و نه تفتیش عقاید»^۴، «در جمهوری اسلامی جز در موارد نادری که اسلام و حیثیت نظام در خطر باشد، آن هم با تشخیص موضوع از طرف کارشناسان دانا، هیچ کس نمی‌تواند رأی خود را بر دیگری تحمیل کند و خدا آن روز را نیاورد»^۵

و- آزادی دینی اقلیت‌ها

از مصادیق آزادی‌های فردی، آزادی در انجام اعمال عبادی و مراسم مذهبی یا سنتی ادیان و مذاهب رسمی است. امام این نوع آزادی را از ویژگی‌ها و مسلمات جمهوری اسلامی ایران می‌داند:

«تمام اقلیت‌های مذهبی در ایران، برای اجرای آداب دینی و اجتماعی خود آزادند و حکومت اسلامی خود را موظف می‌داند تا از حقوق و امنیت آنان دفاع و آنان هم مثل سایر مردم مسلمان ایران، ایرانی و محترم هستند»^۶، «ما موظفیم از آنان نگاه‌داری کنیم»^۷

ز- تضمین آزادی‌های فردی در حوزه رفتار و عمل

برای آزادی‌های فردی تقسیماتی ذکر شده است که از میان آنها، امنیت، آزادی، مصونیت مسکن، تعرض‌ناپذیری مکاتبات، آزادی رفت و آمد، آزادی انتخاب شغل و تغییر آن و ... را می‌توان نام برد. همه این قبیل آزادی‌ها در اندیشه امام ملحوظ است و ایشان جز در مواردی که با امنیت کشور و توطئه‌های دشمنان انقلاب مرتبط می‌شود، در بقیه موارد، سلب آزادی فردی را مطرود اعلام کرده‌اند.^۸

ح- آزادی احزاب و گروه‌های سیاسی

امام خمینی آزادی احزاب را به امور زیر مقید ساخته‌اند: «احزاب، گروه‌ها، جمعیت‌های سیاسی و مذهبی آزادند، مادامی که اعمالشان برضد جمهوری اسلامی و اسلام و نقض حاکمیت ملت و نقض ملیت و کشور نباشد»^۹

ط- عدم منافات آزادی‌های مدنی و اطلاق ولایت فقیه

برخی مخالفان ولایت مطلقه فقیه، در استدلال‌هایشان به تعارض این نظریه و حقوق و آزادی‌های مدنی استناد جسته‌اند^{۱۰}، اما این تصور، از دید حضرت امام باطل و موهوم است، زیرا

۱- همان، ج ۹، مصاحبه با فالاجی، ص ۸۵-۹۶.

۲- همان، ج ۴، ص ۲۳۴ (مصاحبه مورخ ۵۷/۱۰/۲۵).

۳- همان، ج ۲، ص ۴۵-۴۶، مصاحبه با لوموند در نجف اشرف (مورخ ۵۷/۲/۱۶).

۴- همان، ج ۱۷، ص ۱۱۸. ۵- همان، ج ۲۱، ص ۲۱.

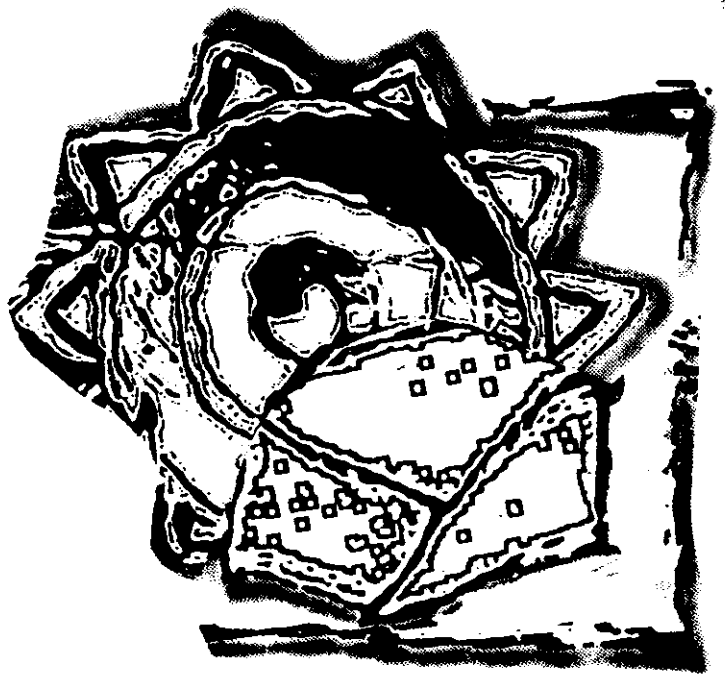
۶- همان، ج ۳، ص ۱۰۳. ۷- همان، ص ۹۵.

۸- برای نمونه ر.ک به: همان، ج ۱۷، ص ۱۰۶.

۹- همان، ج ۱۰، ص ۲۴۸.

۱۰- برای نمونه ر.ک به: جلال‌الدین مدنی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی

ایران، تهران، نشر همراه، ج سوم ۱۳۶۷، ص ۲۶۸.



بر محکومین وجود ندارد. ولی فقیه نه جزء دولت است و نه خارج از آن، بلکه به شکلی فعال، هدایتگر جامعه و مجریان کشور در مسیر صحیح اسلامی است و دولت و نظام سیاسی، به واسطه این نوع دخالت و کنترل فقیه، مشروعیت می‌یابد. ایشان بر این باور بودند که «ما باید به مردم ارزش بدهیم و خودمان کنار بایستیم و روی خیر و شر کارها نظارت کنیم»^۳

ی - انتقاد شدید از تهمت نبود آزادی در کشور

امام راحل همیشه میزان آزادی در کشور را بالا و بالنده و درخور ستایش می‌دانستند و به شدت از کسانی که جمهوری اسلامی را فاقد این نعمت بزرگ می‌دانستند انتقاد می‌نمودند و حتی این مطلب را در وصیتنامه خویش مورد تصریح قرار داده‌اند و این اتهام را ناشی از خودخواهی و فرصت‌طلبی و انحصارجویی مدعیان آن به شمار می‌آورند:

«نویسندگان به اصطلاح روشنفکر که به سوی یکی از دو قطب گرایش دارند، به جای آن که در فکر استقلال و آزادی کشور ملت خود باشند، خودخواهی‌ها و فرصت‌طلبی‌ها و انحصارجویی‌ها به آنان مجال نمی‌دهد که لحظه‌ای تفکر نمایند و مصالح کشور و ملت خود را در نظر بگیرند و مقایسه بین آزادی و استقلال را در این جمهوری با رژیم ستمگر سابق نمایند و زندگی شرافتمندانه ارزنده را توأم با بعضی آن چه را که وابستگی و نوکر مآبی و ثناجویی و مداحی از جرثومه‌های فساد و معادن ظلم و فحشا بسنجند و از تهمت‌ها و نارواها به این جمهوری تازه تولد یافته دست بکشند و با ملت و دولت در صف واحد برضد طاغوتیان و ستم پیشگان زبان‌ها و قلم‌ها را به کار گیرند»^۴

گفتار چهارم - دموکراسی از دیدگاه امام علیه السلام

بحث امکان یا امتناع تحقق دموکراسی در جوامع اسلامی از دیرباز و حتی در یکی دو سده اخیر، همواره مطرح بوده^۵ و اندیشمندان بسیاری در این زمینه به ارائه نظراتشان پرداخته‌اند. از

نباید تصور کرد که ولایت مطلقه به معنای ولایت رها و بی‌قید و شرط و بدون ضابطه فقیه است که بخواهد بدون در نظر گرفتن معیارهای اسلامی و مصالح عمومی کاری را انجام دهد. در این حکومت، شخص حقیقی ولی فقیه نیست که حکومت می‌کند بلکه شخصیت فقیه و مقام فقاہت، ولایت و حکومت دارد. به عبارت دیگر، شخصیت حقوقی او که همان فقاہت، عدالت و کفایت است، حکومت می‌نماید. این نوع ولایت، در حقیقت مظهر اجرایی ولایت الهی است. به همین خاطر، اعتبار آن مربوط به شخص خاصی نیست بلکه به شخصیت حقوقی او مرتبط است. بنابراین، با وجود همسانی اختیارات حکومتی ولی فقیه با اختیارات حکومتی پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام - و نه همپایی مقام معنوی آنها - می‌توان به ترسیم حدودی برای اعمال ولایت مطلقه فقیه پرداخت که همان مقیدات آزادی اسلامی است.

باید گفت که اساساً «اطلاق» ولایت مطلقه فقیه در برابر ولایت نسبی مطرح می‌شود؛ یعنی نباید اختیارات ولی فقیه را محدود و مقید به امور خاصی دانست، مانند آن که گفته شود فقیه صرفاً در قضاوت و تعیین قاضی حق دخالت دارد، اما در تعیین فرمانده جنگ حق دخالت ندارد. لذا هیچ محدودیتی جز محدوده مصالح مردم و قوانین الهی و موازین و ضوابط اسلامی در زمینه اختیارات فقیه عادل وجود ندارد و مفهوم اطلاق آن، به معنای نسبی نبودن ولایت برای فقیه در چارچوب مقررات اسلامی است.

امام راحل هم در بیاناتشان و هم در آثار مکتوب خود، به وضوح مرزهای اختیارات ولی فقیه را در چارچوب قوانین الهی^۱ و مصالح عمومی^۲ تعریف و ترسیم نموده‌اند که همان مرزهای آزادی است.

از سوی دیگر، ولایت مطلقه فقیه از دید امام، به معنای نظارت و کنترل فعال، و نه حکومت حاکم بر محکومین است و اساساً در نظام اسلامی، حکومت به معنای استیلا و «تغلب» حاکم

۱ - رک. به، همان، ص ۵۳ (بیانات مورخ ۵۸/۸/۳).

۲ - رک. به، امام خمینی، ولایت فقیه، قم، آزادی، بی‌تا، ص ۹۵ و شوژن و اختیارات ولی فقیه، ترجمه مباحث ولایت فقیه از کتاب البیع، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵، ص ۲۱.

۳ - صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۲۰۶، (مورخ ۶۴/۵/۲۷).

۴ - امام (ره)، وصیت‌نامه الهی - سیاسی، پیشین، ص ۴۹.

۵ - برای نمونه رک. به: آرنی نوذری، امکان یا امتناع تحقق دموکراسی در جامعه دینی موجوده، ایران، شماره ۱۲۷۰، ۱۴/۴/۷۸، ص ۱۰.

جمله برخی از روشنفکران مذهبی و روحانیون موافق با دموکراسی دین سالارانه، با رویکرد درون دینی در چند محور زیر برای وفاق اسلام و دموکراسی تلاش داشته‌اند:

۱ - سازگاری و بدیل یابی نهادها و کنش‌های دموکراتیک موجود فعلی با نهادهای مدنی صدر اسلام (همانند شورا، بیعت و ...).

۲ - انطباق فلسفه سیاسی و دموکراسی با فلسفه سیاسی حکومت در اسلام.

۳ - مشروط و محدود کردن دموکراسی غربی و تلقی آن به مثابه زیرمجموعه‌ای از آئین اسلام و مندرج در آن.

۴ - پذیرفتن دموکراسی به مثابه یک نوع روش حکومت در اسلام.

۵ - تأویل مجدد مفاهیم دموکراتیک در سنت اجتهادی و تحلیل زبانی اسلام.

از شارحان برجسته این نظریات، در جهان اهل سنت، کواکبی، عبده، حسن‌البناء و در جهان شیعه آیت‌الله علامه نائینی را می‌توان نام برد.^۱ نائینی از سوی برخی از صاحب‌نظران جامعه مدنی دینی، همانند حجت الاسلام و المسلمین خاتمی، به عنوان عمده‌ترین نظریه‌پرداز این جامعه به شمار آمده است. در مقابل، اشخاصی مانند ابوالاعلی مودودی و منیرالحسینی، بشدت با هرگونه چارچوب نظری تبیین دموکراتیک حکومت دینی مخالفت می‌ورزند.^۲

اما اندیشه امام خمینی در این زمینه واجد چه معنا و آرای است؟ در این باره نظرات مختلفی مطرح گشته است، مثلاً گفته شده «جمع‌بندی نهایی مابین اسلام و دموکراسی که در ابعاد ساختاری، اجرایی و نظری، جامه عملی به خود می‌پوشد همانا نظریه ولایت فقیه امام خمینی علیه السلام است که جمهوریت و اسلامیت نظام را دو بال تفکیک ناپذیر حکومت اسلامی می‌دانند.»^۳

پاره‌ای از پژوهشگران، با تحلیل محتوای موارد استفاده کلمه دموکراسی در سیره امام، بر این باورند که در یک تقسیم‌بندی کلان، وی دو گونه برداشت از این مفهوم داشته است. «در یک گونه، ایشان از دموکراسی بیشتر به نحو جدلی و در محکوم کردن مدعیان دموکراسی در کشورهای بزرگ و قدرتمند، اعم از شرقی و غربی و البته بیشتر غربی و هم‌چنین دعاوی مخالفان داخلی، استفاده کرده و در گونه دیگر، واژه دموکراسی به صورت ایجابی و مثبت و گاه همچون مقوله‌ای مورد پذیرش اسلام به کار رفته است.^۴ هم‌چنین، کاربرد زیاد دو واژه متسامح «ملت» و «مردم» را، برخی یادآور نوعی دموکراسی پوپولیستی ریشه‌ای می‌دانند که وجه بارز آن تکیه وافر

به مردم و حق رأی آنهاست.^۵ به عقیده برخی دیگر: «امام خمینی دموکراسی را نه به مفهوم غربی آن، بلکه به معنای کارآمدی حکومت با اتکاء برخواست و تأیید اکثریت مردم می‌پذیرد.»^۶

در هر حال، اگرچه امام راحل به عنوان فقیهی زمان‌شناس، با لحاظ مقتضیات زمانی و مکانی مختلف، هفتاد مورد کاربرد کلمه دموکراسی را به انحاء متنوعی استفاده نموده‌اند، اما موضع ایشان در این باره از وضوح و شفافیت خاصی برخوردار است که به شرح زیر ارائه می‌شود:

الف - تعریف دموکراسی

در بیانات امام، به طور غیرمستقیم تعاریفی از این مفهوم ذکر شده که وجه بارز آن این است که مردم بواسطه ابزارهایی مانند انتخاب، بتوانند سرنوشت خود را در دست بگیرند. امام در پاسخ مدعیان غیر دموکراتیک بودن جمهوری اسلامی و مشروعیت آن می‌فرماید:

«می‌گویند این دموکراسی نیست. دموکراسی غیر از این نیست که مردم خودشان سرنوشت خودشان را در دست بگیرند. کجای دنیا اینقدر دموکراسی هست که برای قانون اساسی دو دفعه مردم رأی بدهند ... شما اگر بگویید محل اشکال است، شما می‌خواهید تحمیل کنید. شما دیکتاتور هستی که می‌خواهی تحمیل کنی.»^۷

در این نقل قول، دیکتاتوری، وجه مقابل دموکراسی شمرده شده است که ممیزه آن تحمیل عقیده و مخالفت با خواست ملت است.

ب - قاعده الزام و استفاده جدلی از مفهوم دموکراسی

واقعیت دارد که بسیاری از استنادات امام علیه السلام به واژه دموکراسی، از باب قبول آن و قائل شدن ارزش ذاتی و اصیل برای این مفهوم - بویژه در شکل غربی آن - نبوده است و در

۱ - برای اطلاع بیشتر ر.ک به: مجید خدوری، گرایشهای سیاسی در جهان عرب، عبدالرحمن عالم، تهران، دفتر مطالعات وزارت خارجه، ج دوم ۶۹.

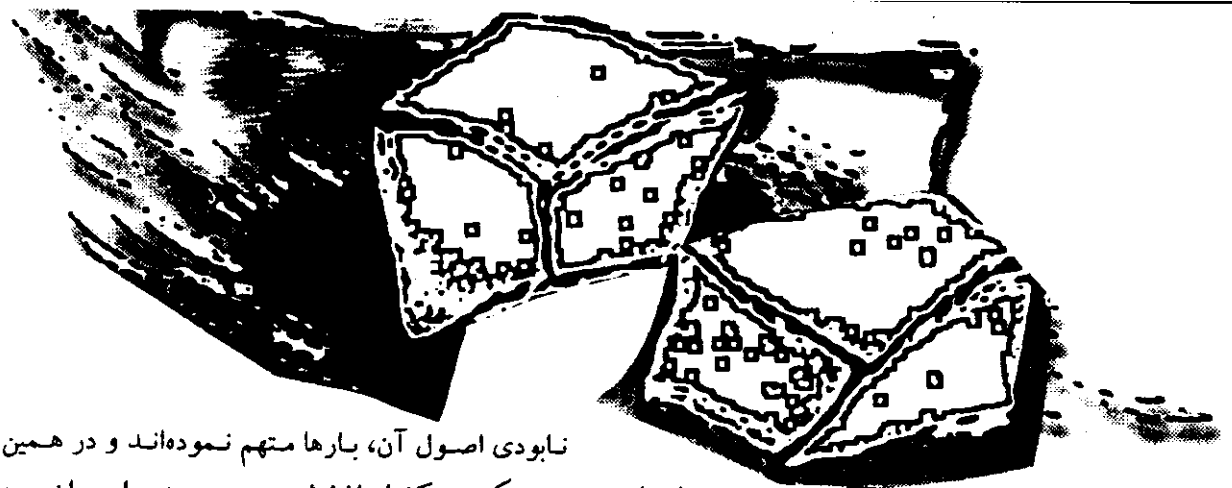
۲ - برای اطلاع بیشتر ر.ک به: عبدالهادی حائری، آزادیهای سیاسی و اجتماعی از دیدگاه اندیشه گران مسلمان، مشهد، جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۴.

۳ - ر.ک به: نودری، پیشین. ۴ - قادری، پیشین، ص ۳۱۹.

۵ - ر.ک به، همان.

۶ - عبدالحسین خسروبناه، امام خمینی (ره) و چالش‌های نظری حکومت ولایتی، دانشگاه اسلامی، شماره ششم، پائیز ۷۷، ص ۱۸.

۷ - صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۱۹۸-۱۸۹، (بیانات مورخ ۱۴/۱۰/۵۸).



نابودی اصول آن، بارها متهم نموده‌اند و در همین راستا، در محکومیت کشتار ۱۷ شهریور - جمعه سیاه - بیان می‌دارند که «جهان باید بداند که این است فضای باز سیاسی ایران و این است رژیم دموکراسی شاه و این است عمل به دین مبین اسلام»^۷ و یاد در چهلم شهدای تهران می‌گویند: «در منطق کارتر، این جنایت‌ها و اختناق‌ها و وحشی‌گری‌های شاه، کوشش در راه استقرار اصول دموکراسی و موضع‌گیری‌های مترقیانه نسبت به مسائل اجتماعی است. او مردم آگاه ایران را متهم می‌کند که با آزادی که شاه می‌خواهد بدهد مخالفتند و تمام اعتراضات و اعتصابات سراسری ایران برای گریز از آزادی است لکن باید بدانند که این فریب‌کاری‌ها دیگر ارزش خود را از دست داده است»^۸.

امام بواسطه جنایات و مجرمیت رژیم پهلوی، بر این عقیده بودند که «با بودن رژیم حاضر، دموکراسی را هم به فرض محال اگر تأمین گردد نمی‌پذیریم»^۹ و در شرح این جنایات بر این باور بودند که «تمامی مبادی دموکراسی را نابود کرده‌اند»^{۱۰}.

واقع، اوج تصریحات ایشان در این باره بخصوص در سال‌های ۵۷ و ۵۸، از باب قاعده الزام - و الزموم بمالزمو علیه انفسهم^۱ - و مجادله و محاجه به نحو احسن با مخالفین داخلی و خارجی و جلب نظر مخاطبین و ارائه چهره‌ای ملایم و انسانی و صلح طلب از جمهوری اسلامی بوده است.

تکیه به قاعده الزام در سیره امام راحل، کاملاً مسبوق به سابق است و استنادات ایشان در کتبی مانند «کشف‌الاسرار» به قانون اساسی مشروطه و ... از این باب بوده و این نیت را دربرداشته که مدعیان رژیم سابق را بدانچه خود را مدعی و ملزم به آن می‌دانند، الزام نماید.^۲

عدم درک درست این قاعده، باعث شده که برخی مانند «یان‌ریشار»، به اشتباه از پذیرش محدود سلطنت توسط امام در کشف‌الاسرار یاد کنند.^۳

در مورد دموکراسی هم، ایشان از این قاعده استفاده می‌کنند، ضمن آن که بر داعیه‌هایی که ایران را قابل دموکراسی نمی‌دانست و چهره‌ای خشن از اسلام ترسیم می‌کرد، مهر باطل می‌زدند و مخالفان و روشنفکران مدعی آزادی و دموکراسی را خلع سلاح می‌نمودند. نقل قول زیر حاوی همین مطلب است:

«شیاطین می‌خواهند منعکس کنند که ایران قابل دموکراسی نیست. ایران قابل عدالت نیست. ایران قابل آزادی نیست. باید ای برادران من نگذارید که این مسائل پیش بیاید و این گفتارهای نامربوط گفته شود»^۴ «ما احتیاجی نمی‌دیدیم در این مسألهٔ رفراندوم جمهوری اسلامی، لکن چون برای قطع بعضی حرف‌ها و بهانه‌ها، بنابراین شد که رفراندوم بشود و بهانه‌گیرها فهمیدند به این که مسأله آن طور که خیال می‌کردند نیست و ملت با اسلام است»^۵.

به عنوان نمونه‌ای دیگر، امام در مقابل مخالفت با مجلس خبرگان و نتیجهٔ رأی آنها، مخالفین را ملزم به تبعیت از رأی اکثریت مردم و دموکراسی مورد اعتقاد آنها می‌کند و اظهار می‌دارد که «دموکراسی این است که آراء اکثریت و آن هم این طور اکثریت معتبر است. اکثریت هر چه گفتند آرایشان معتبر است ولو به ضرر خودشان باشد»^۶.

شایان ذکر است که تا قبل از پیروزی انقلاب نیز، ایشان در مبارزه با رژیم پهلوی، شاه و اربابانش را به نقض دموکراسی و

۱ - و آنها را به آنچه که خود را بدان ملزم می‌دانند، الزام نماید».

۲ - امام صریحاً در سال ۱۳۴۱ دربارهٔ علت استناد به قانون اساسی می‌فرمایند:

«این نکته لازم است یادآوری شود که استناد و تکیه ما روی قانون اساسی از طریق «الزموم

بمالزمو علیه انفسهم» می‌باشد نه این که قانون اساسی از نظر ما تمام باشد. (ر.ک به: سیدحمید

روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۱، قم، دارالفکر، ص ۳۹۲.

۳ - رجوع شود به: یان ریشار، «تفکر معاصر شیعی» (ر.ک به: نیکی آرکدی، ریشه‌های

انقلاب ایران، عبدالکریم گواهی، تهران، قلم، ج اول، ۱۳۶۹، ص ۳۰۹).

۴ - صحیفه‌نور، ج ۵، ص ۸۱-۸۲، (بیانات مورخ ۵۷/۱۱/۲۶).

۵ - همان، ص ۲۳۵، (پیام بعد از رفراندوم جمهوری اسلامی مورخ ۵۸/۱/۱۲).

۶ - همان، ص ۸، ص ۲۴۳، (بیانات در جمع نمایندگان مجلس خبرگان، مورخ

۵۸/۵/۲۲).

۷ - همان، ج ۲، ص ۱۰۱-۱۰۰.

۸ - همان، ص ۱۴۴-۱۴۲، (مورخ ۵۷/۷/۲۰).

۹ - همان، ص ۲۶۸-۲۶۹، (مورخ ۵۷/۸/۱۱).

۱۰ - همان، ج ۴، ص ۷۲-۶۹، (مصاحبه با روزنامهٔ ارنیتای ایتالیا، مورخ ۵۷/۹/۲۳).

ج - مساوی دانستن دموکراسی غربی و شرقی یا دیکتاتوری و فریبکاری و نفی آن

در سیره امام، نفی دموکراسی غربی و تأکید بر فریبکاری آن قدمت دیرینه‌ای دارد، هم چنان که در کشف‌الاسرار ضمن انتخاب حکومت اسلامی و تأکید بر مشروعیت انحصاری آن در بین سایر اشکال حکومتی می‌فرمایند:

«هیچ فرق اساسی میان مشروطه و استبداد و دیکتاتوری و دموکراسی نیست، مگر در فریبندگی الفاظ و حیل‌گری قانون‌گذاری‌ها، آری شهوتران‌ها و استفاده‌چی‌ها فرق می‌کنند.»^۱ در سایر اظهارنظرهای ایشان، همین موضع مجدداً آشکار و به کرات تکرار شده است. امام در بیانی به وزیر خارجه ترکیه (۵۸/۳/۲۱) اظهار می‌دارند: «مع الاسف در ممالک غرب که بیشتر دم از دموکراسی می‌زنند و در ممالک ما که باز آنها هم دم از دموکراسی می‌زنند، خبری از دموکراسی نیست. غربی‌ها با این افسون می‌خواهند ما را خواب کنند و بهره‌برداری از ما بکنند و ما هم در تحت لوای اسلام نباشیم.»^۲

امام به صراحت در پیامشان بعد از فرماندم جمهوری اسلامی ایران، از دموکراسی غرب و شرق با عنوان دیکتاتوری‌های عظیم یاد می‌کنند^۳ و در جای دیگر، قیام ملت‌های اسلامی و مظلومان علیه باطل و دیکتاتوری در شکل دموکراسی و جلادی در پوشش انساندوستی را خواست خداوند متعال به شمار می‌آورند.^۴

ایشان در طول مبارزه، شعار کاذب دموکراسی خواهی و آزادی طلبی را از زمینه‌های سوءاستفاده و توطئه چینی و خیانت‌های نهانی به حساب می‌آورند و شکل غربی دموکراسی را نفی می‌کنند:

«امروز خیانت‌ها زیرزمینی است ... یک وقت ما بفهمیم که از بین رفت یک مملکتی و با حرف‌های نامربوط دموکراسی و امثال ذلک ما را اغفال کنند که مملکت دموکراسی است و هر کس حق دارد در اینجا بماند. هر کس حق دارد توطئه بکند. این حرف‌های نامربوط را باید کنار گذاشت و ملت ما همانطوری که تا حالا پیش آمده از اینجا به بعد هم باید پیش برود و قطع کند دست اینها را.»^۵

جالب اینجاست که امام به شدت این ادعا را که مردم مسلمان در خلال انقلاب اسلامی نهضتی دموکراتیک داشته و خواهان دموکراسی بوده، نفی و تقبیح می‌کنند و بر اسلامیت این حرکت صحه مؤکد می‌گذارند:

«وقتی که می‌رفتید، همه‌اش الله اکبر بود و از اسلام بود. لکن اینها همین معنایی که همه دارند می‌گویند اسلام، می‌گویند

که همه اینها دموکراسی فریاد می‌کردند، در صورتی که اکثر اینها کلمه دموکراسی به گوششان نخورده بود و معنای دموکراسی فاسدی که اینها می‌گویند، اگر به ایشان می‌گفتند اصلاً قبول نداشتند. اینها می‌گفتند اسلام. اینها که می‌خواهند همه چیز را تأویل بکنند، حتی اقوال مردم کوچه و بازار را هم تأویل می‌کنند به این که نه اینها که فریاد می‌کردند و خدا می‌گفتند و پیغمبر می‌گفتند - عرض می‌کنم که - جمهوری اسلام می‌گفتند.»^۶

به تعبیر امام، چنین مردمی هیچ‌گاه برای شکم و امور مادیشان، تن به این زحمات و ازجان‌گذشتگی‌ها نداده‌اند بلکه مقاصد عالی و الهی مدنظرشان بوده است.

مدعیان غربی دموکراسی، در سال‌های آخر حیات امام نیز از انتقادهای تند ایشان بی‌بهره نمانده‌اند. حقیقت آن است که امام معتقد بود که پدیده دموکراسی و آزادی غربی، پدیده‌ای مصنوع و دست‌ساز توسط خود آنها و در راستای منافعشان است و ایشان همواره و فریبکارانه این واژگان را به نفع خود تأویل و تفسیر می‌نمایند که نمونه آن، حمایت از سلمان رشدی و رفع و منع حجاب زنان مسلمان به اسم دموکراسی و آزادی و تمدن است. به باور امام: «شگفت‌انگیز است که این به ظاهر متمدنین و متفکرین، وقتی یک نویسنده مزدور با نیش قلم زهرآگین خود احساسات بیش از یک میلیارد انسان و مسلمان را جریحه‌دار می‌کند و عده‌ای در رابطه با آن شهید می‌شوند، برایشان مهم نیست و این فاجعه عین دموکراسی و تمدن است اما وقتی بحث از اجرای حکم اعدام و عدالت به میان می‌آید نوحه رأفت و انسان دوستی سر می‌دهند؟»^۷ «چگونه در دنیای به اصطلاح آزاد، الزام زنان و دختران مسلمان به رفع حجاب عین دموکراسی است و فقط ما که گفته‌ایم کسی که به پیغمبر اسلام ﷺ توهین کند و اجماع فقها، مسلمین فتوا به اعدام آن می‌دهند، خلاف آزادی است؟! راستی چرا دنیا در برابر کسی که اجازه ندهد تا دختران مسلمان به دلخواه خود با پوشش اسلامی در دانشگاه‌ها درس

۱- امام خمینی، کشف‌الاسرار، [بی‌جا] نشر طغر [۱۳۲۳] ص ۱۰.
 ۲- صحیفه نور، ج ۷، ص ۷۴.
 ۳- همان، ج ۵، ص ۲۳۵، (بیانات مورخ ۵۸/۱/۱۲).
 ۴- همان، ج ۱۸، ص ۲۲۷-۲۳۹، (بیانات مورخ ۶۲/۱۱/۲۲).
 ۵- همان، ج ۱۰، ص ۱۴۳-۱۳۹، (بیانات مورخ ۵۸/۸/۱۴).
 ۶- همان، ص ۲۸۱-۲۷۳، (بیانات مورخ ۵۸/۹/۲۱).
 ۷- همان، ج ۲۱، ص ۸۸-۱۰۱، (پیام مورخ ۶۷/۲/۳).

بخوانند یا تدریس کنند، ساکت نشسته است؟ جز این است که تفسیر و تأویل آزادی و استفاده از آن در اختیار کسانی است که با اساس آزادی مقدس مخالفند؟^۱

د- مجهول بودن و ابهام مفهوم دموکراسی

ناقدین دموکراسی در گذشته و حال، یکی از معایب بزرگ دموکراسی را ابهام در تاروپود، اصول و مبانی و ماهیت آن دانسته‌اند. در حقیقت، تنوع و تکثر انواع دموکراسی‌ها مانع ایجاد وحدت نظر در بسیاری از اساسی‌ترین مفاهیم این اصطلاح گردیده و بعضاً به تعارض‌های موجود در آن دامن زده است. به عنوان مثال، گفته می‌شود که دموکراسی در سه مفهوم متفاوت، «حکومت اکثریت»، «حکومت قانون» و «تعدد گروه‌های قدرت» به کار رفته است. به عقیده برخی: «میان این سربرداشت تعارضاتی وجود دارد که موجب ابهام در معنای دموکراسی شده و همین ابهام زمینه تعبیر گوناگون از دموکراسی در قرن بیستم را فراهم آورده است.»^۲ از سوی دیگر: «دموکراسی مفهومی پیچیده و چند بعدی است و ابهامی که در معنای آن وجود دارد، ناشی از تأکیدی است که صاحب‌نظران و هواداران دموکراسی بر وجوه خاصی از آن می‌کنند... این که حکومت‌های گوناگون خود را دموکراتیک می‌خوانند به دلایلی چندگان شگفت‌آور نیست. نخست این که سنت اندیشه دموکراتیک بسیار گسترده و مشحون از اندیشه‌های متفاوت و حتی متعارض درباره مبانی پیدایش دولت، نهاد انسان، کار ویژه‌های حکومت و غیر است و دوم آن که اساساً تعریف دموکراسی - حکومت به وسیله مردم - مفهومی سرشار از ابهام است و عرصه‌های عدم توافق بر سر تحلیل اجزای این تعریف گسترده است.»^۳ به عنوان مثال، «اندرو وینست» معتقد است که در اندیشه حاکمیت مردم و تعریف مردم، پیوسته در حال دگرگونی بوده است.^۴

برخی منتقدین دموکراسی تا بدانجا پیش رفته‌اند که این نظام و واژه را مبتنی بر مفهومی آشفته می‌دانند. به تعبیر یکی از مدافعین دموکراسی - کارل کوهن -، در نتیجه بی‌بندوباری لفظی، آشفته‌گی فکری و حتی اندکی فریبکاری عمدی، اصطلاح دموکراسی تا حد زیادی معنی خود را از دست داده است و در جهان سیاست تقریباً به هر چیزی اطلاق می‌شود، و کار به جایی رسیده است که تقریباً هیچ معنایی ندارد.^۵

امام راحل نیز به فراست، معتقد به ابهام، تغیر و تلؤن مفهوم و رژیم دموکراسی بودند و با لحاظ برتری و وضوح اسلام نسبت به این شکل و اندیشه حکومتی، آن را نفی می‌نمودند. ایشان در مصاحبه با حامد الگار (۵۸/۱۰/۷) ضمن شرح تلاش‌های ناموفق مخالفین در حذف صفت اسلام از نام نظام و جای‌گزین

کردن «جمهوری دموکراتیک» یا «جمهوری دموکراتیک» اسلامی بجای آن، می‌فرمایند: «ملت ما این را قبول نکرد. گفتند ما همان آن که ما می‌فهمیم اسلام را می‌فهمیم. از جمهوری هم می‌فهمیم چیست! اما دموکراتیکی که در طول تاریخ، پیراهنش عوض کرده، هر وقت یکی را، الان این دموکراتیک در غرب یک معنا دارد، در شرق یک معنا دارد و افلاطون یک چیز می‌گفت و ارسطو یک چیز می‌گفت، این را ما نمی‌فهمیم. ما یک چیزی که نمی‌فهمیم چه ادعایی داریم که ذکرش نکنیم و رأی بتوانیم به آن بدهیم، آنی که می‌فهمیم ما اسلام را می‌دانیم چه هست یعنی می‌دانیم رژیم عدل است... این عدالت است در آن از احکامی که در صدر اسلام بودند مثل علی بن ابی طالب، فهمیدیم چه کاره است چه می‌کند و جمهوری هم معنایش را می‌فهمیم که باید ملت رأی بدهند. اینها را قبول داریم. اما آن دموکراتیکش را حتی پهلوی اسلامش بگذارید ما قبول نداریم.»^۶

ه- برتری اسلام نسبت به دموکراسی و ترادف آن با دموکراسی حقیقی

در بیانات امام راحل، بارها بر جامعیت و کمال اسلام و نظام سیاسی آن نسبت به سایر نظام‌های سیاسی و از جمله دموکراسی تأکید شده است. ایشان در مقابل تهمت‌ها و یا حساسیت‌هایی که معطوف به ضدیت حکومت اسلامی با تمدن و دموکراسی بود، بارها می‌فرمودند: «رژیمی که به جای رژیم ظالمانه شاه خواهد نشست، رژیم عادلانه‌ای است که شبیه آن رژیم در دموکراسی غرب نیست و پیدا نخواهد شد. ممکن است دموکراسی مطلوب ما با دموکراسی‌هایی که در غرب هست مشابه باشد، اما آن دموکراسی‌ای که ما می‌خواهیم بوجود آوریم در غرب وجود ندارد. دموکراسی اسلام کامل‌تر از دموکراسی غرب است.»^۷ از این دیدگاه: «حکومت اسلامی حکومتی نمونه است و با حکومت‌های دیگر، فرق دارد. چون حکومت‌های خوب دیگر، فقط به دنبال مصالح مادی مردم هستند و سعی می‌کنند

۱- همان، ص ۱۱۰-۱۰۷، (پیام مورخ ۶۸/۱/۲).

۲- بشریه، پیشین. ۳- همان، ص ۴۲.

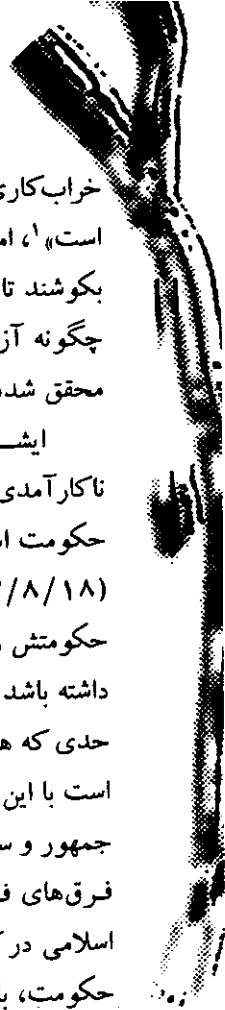
۴- رک: به: اندرو وینست، نظریه‌های دولت، حسین بشریه، تهران، نشر نی، ص ۱۷۱.

۵- رک: به: کارل کوهن، دموکراسی، فریبرز سجیدی، تهران، خوارزمی، ج اول ۱۳۷۳، ص ۱۴.

۶- صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۱۲۴.

۷- همان، ج ۳، ص ۱۳ (مصاحبه با رادیو تلویزیون هلند، مورخ ۵۷/۸/۱۴).





خراب‌کاری نکنند اما حکومت اسلامی شعار اصلیش انسان‌سازی است»^۱، امام معتقد است که همه وظیفه دارند در راستای نهضت بکوشند تا با عملی شدن اسلام، همگان بتوانند نظاره نمایند که چگونه آزادی و دموکراسی مورد ادعای دیگران، در اسلام محقق شده است.^۲

ایشان ضمن رد تبلیغات سوء علیه اسلام و از جمله ناکارآمدی آن، بر این باورند که دموکراسی ممتاز و واقعی توسط حکومت اسلامی قابل ارائه است و در جمع جوانان فرانسوی (۵۷/۸/۱۸) اظهار می‌دارند: «ما می‌خواهیم اسلام را لااقل حکومتش را به یک نحوی که به حکومت صدر اسلام شباهت داشته باشد اجرا بکنیم تا شما معنی درست دموکراسی را به آن حدی که هست بفهمید و بشر بدانند که دموکراسی که در اسلام است با این دموکراسی معروف اصطلاحی که دولت‌ها و رؤسای جمهور و سلاطین ادعا می‌کنند و بسیار فرق دارد»^۳ و از جمله این فرق‌های فاحش، بعد انسان‌سازی و معنویت‌طلبی حکومت اسلامی در کنار تأمین مصالح مادی افراد است. چنین ویژگی حکومت، باعث ترقی و بالندگی تمدنی و موافقت با مظاهر آن است. هم‌چنان که ایشان در پاسخ به سؤال شکل حکومت اسلامی پاسخ می‌دهند که: «حکومت، جمهوری است مثل سایر جمهوری‌ها و احکام اسلام هم احکام مترقی و مثبتی بر دموکراسی پیشرفته و با همه مظاهر تمدن موافق / می‌باشد»^۴

افکار عالیه امام، حاوی این مضمون است که حتی اگر غربی‌ها اسلام و حکومت مترقی آن را متوحش بدانند، چون اکثریت مردم خواهان آیند ایشان چاره‌ای جز تن دادن به آن ندارند.^۵ گرچه غربی‌ها و مخالفین، تمام سعی خود را نمودند که لفظ اسلامیت را از نام جمهوری اسلامی بزایند و آن را تبدیل به جمهوری دموکراتیک نمایند و به تعبیر امام، علت آن بود که اینها از این لفظ واهمه داشته و از نفس جمهوریت نمی‌هراسیدند،^۶ اما ایشان به طور کلی انضمام کلمه دموکراتیک به نام جمهوری اسلامی را مایه وهن اسلام و اهانت به آن می‌دانستند.

در همین راستا، امام در توجیه نام‌گذاری جمهوری اسلامی به حامد الگار می‌فرماید: «جمهوری هم معنایش را می‌فهمیم که باید ملت رأی بدهند. اینها را قبول داریم. اما آن دموکراتیکش را حتی پهلوی اسلامش بگذارید ما قبول نداریم ... این که ما قبول نداریم برای این که اهانت به اسلام است؛ شما این را پهلویش می‌گذارید، اسلام دموکراتیک نیست و حال آن که از همه دموکراسی‌ها بالاتر است. ما از این جهت این را قبول نمی‌کنیم. اصلاً شما پهلوی این را بگذارید مثل این است که بگوئید که جمهوری اسلامی عدالتی، این توهین به اسلام است برای این که

عدالت متن اسلام است، از این جهت این را هم ملت ما قبول نکردند»^۷

امام تجلی دموکراسی واقعی را به کرات در سیر و سلوک پیامبر ﷺ و امام علی علیه السلام با توده‌های مردم مورد اشاره قرار داده و تکرار چنین نمونه‌هایی را در تاریخ دموکراسی‌ها بی‌سابقه می‌دانند.^۸

و - مقارنت عدالت و آزادی با دموکراسی حقیقی

امام به دفعات در شرح دموکراسی واقعی و مورد قبول اسلام، حکومت عادلانه اسلامی را مطرح نموده‌اند، حکومتی که تمایزی بین اقشار قائل نیست و بنابه استحقاق ایشان به آنها امتیاز داده و در سلسله مراتب مختلف جای می‌دهد. ایشان در پیامی به مناسبت قیام مردم یزد (۵۷/۲/۲۹) اظهار می‌دارند که تا زوال حکومت پهلوی و برپا کردن حکومت عدالت‌گر اسلامی، از مبارزه دست بر نمی‌دارند تا حکومت دموکراسی به معنی واقعی جایگزین دیکتاتوری‌ها و خونریزی‌ها شود.^۹ هم‌چنین در مصاحبه با روزنامه تایمز لندن (۵۷/۹/۶)، حکومت اسلامی را «حکومت مبتنی بر عدل و دموکراسی متکی به قواعد و قوانین اسلام» معرفی می‌کنند.^{۱۰} از دید ایشان: «برنامه جمهوری اسلامی این است که یک دولتی به وجود بیاید که با همه قشرها به عدالت رفتار کند و امتیاز بین قشرها را ندهد مگر به امتیازات انسانی که خود آنها دارند. ما اگر موفق بشویم و جمهوری اسلامی را با محتوای اسلام پیاده کنیم و یک حکومت اسلامی به تمام معنا در ایران به پا کنیم، این الگو خواهد شد از برای همه کشورها که معنی دموکراسی را به آن معنای حقیقی نه به آن معنایی که برای اغفال دیگران است»^{۱۱}

از سوی دیگر، مواردی نیز وجود دارد که امام، دموکراسی را در تقارن و تعامل با آزادی مورد مذاقه قرار داده‌اند. به عنوان

۱ - همان، ج ۱، ص ۲۲۲-۲۲۴، (بیانات مورخ ۵۸/۲/۳۱).

۲ - همان.

۳ - همان، ج ۳، ص ۸۴-۸۵.

۴ - همان، ج ۴، ص ۲۰۹-۲۱۰.

۵ - همان، ج ۸، ص ۲۴۳.

۶ - همان، ج ۹، ص ۲۳۱-۲۳۹، بیانات مورخ ۵۸/۷/۸.

۷ - همان، ج ۱۱، ص ۱۲۴.

۸ - رک: به: همان، ج ۳، ص ۱۰-۹، (بیانات مورخ ۵۷/۸/۱۴) و ج ۵، ص ۸۳-۸۸ (مورخ ۵۷/۱۱/۲۷).

۹ - همان، ص ۶۲-۶۴.

۱۰ - همان، ج ۳، ص ۲۶۷-۲۶۸.

۱۱ - همان، ج ۸، ص ۱۱۴ (بیانات در جمع هیئت یوگسلاوی، مورخ ۵۸/۴/۲۳).

مثال، ایشان در مصاحبه با «اورینا فالاجی» (۵۸/۶/۲۹) و در پاسخ به این سؤال وی که هدف مبارزه ملت ایران برای کسب آزادی بود یا تحقق اسلام؟ چنین پاسخ داده است که هدف، اسلام بود و البته اسلام دربرگیرنده همه معانی‌ای است که به آن دموکراسی می‌گویند. به تعبیر دیگر، آزادی و دموکراسی را هم معنا به کار برده و این با تفسیر یاد شده قلی که دموکراسی، حق مردم در انتخاب سرنوشتشان از طریق انتخابات است، سازگاری دارد.^۱

ز - مقابله با آفت‌های رایج نظام‌های دموکراتیک (بویژه در عرصه انتخابات)

ناقدین دموکراسی معتقدند که خطرها و آفات بسیاری متوجه این نوع رژیم سیاسی است و نمی‌توان آن را مفهوم و نظام فاقد عیبی به حساب آورد. خطر فریب افکار آراء عمومی و نفوذ بر آن از جمله این آفت‌ها است. مثلاً این که رأی مردم در نظام دموکراسی تا چه حد تعیین‌کننده اصلی در عرصه‌های سیاسی است، جای جدل‌های فراوانی را باز می‌گذارد، و این سؤال به کرات طرح می‌شود که رأی مردم و نتیجه انتخابات تا چه اندازه منعکس‌کننده اراده واقعی مردم است؟ تبلیغات و در امان نبودن رأی‌دهندگان از خطر فریب و نفوذ، عضویت در ماشین‌های بزرگ سیاسی (اصطلاحی که «ماکس وبر» در مورد احزاب سیاسی به کار می‌برد) و حق انتخاب محدود بین چند حزب، تا چه حد به فرد امکان می‌دهد خواست واقعی خود را از طریق رأی منعکس کند؟ این سؤالی است که هنوز پاسخ قطعی بدان داده نشده است.

هم چنین وجود الیت‌های (نخبگان) سازمان یافته و نیرومند در دموکراسی‌های امروز، موانعی بر سر راه مشارکت واقعی عمومی در زندگی سیاسی بوجود آورده است تا جایی که برخی نظریه‌پردازان معاصر (همانند رابرت دال)، دموکراسی را اصولاً چیزی بیش از تعدد و رقابت نخبگان به شمار نمی‌آورند از دید وی «دیکتاتوری، حکومت یک اقلیت و دموکراسی یا پولیاریسی، حکومت چند اقلیت است».^۲

«ربرت میخلز» نیز با قانون الیگارشسی آهنین به توصیف حکومت‌ها و از جمله نظام دموکراسی نخبه‌گرایی پرداخته و جوامع را محکوم به قبول حکومت «اقلیت متنفذ» دانسته است. در دموکراسی نخبگان، آزادی فردی و حکومت اکثریت و برابری به عنوان درون‌نمایه دموکراسی کلاسیک، جای خود را به دموکراسی به عنوان روش و شیوه‌ای برای تشکیل رهبری سیاسی می‌دهد و دیگر حکومت اکثریت و توده‌ها نیست بلکه حداکثر وسیله‌ای برای مشورت با اکثریت و حفظ منافع اقلیت‌هاست و به

طور کلی با حذف عملی مردم و بسنده نمودن به رقابت چند الیت، کار توده‌ها فقط رضایت دادن و نه حکومت کردن می‌شود و بدین سان، عناصر آرمانی و اخلاقی نظریه کلاسیک دموکراسی به عنوان عناصر واهی و اسطوره‌ای طرد می‌شود و این مفهوم و نظام سیاسی، در عمل نیازمند قدری بی‌تفاوتی و انفعال از جانب توده‌ها می‌گردد.

آفات مذکور از دید امام راحل پوشیده نبوده و ایشان با فراست کامل در این زمینه به ویژه در بحث از انتخابات، اظهارنظرهای عمیقی نموده‌اند. امام با دموکراسی نخبه‌گرا به معنای پیش گفته که مانع حضور فعال مردم و آرای آنهاست مخالف بودند و ضمن پافشاری بر حضور متخصصین در انتخابات، مردم را مکلف به حضور آگاهانه در این امر می‌دانستند و می‌گفتند که اگر همه گروه‌ها و مجامع صلاحیت کاندیدایی را تایید کنند، اصل آن است که صلاحیت وی برای شخص رأی دهنده محرز شود. از سوی دیگر، امام گروه‌گرایان را از ضابطه‌گرایان جدا می‌دانستند و ضمن تأکید بر شایسته‌سالاری، به همه توصیه می‌کردند که «اگر کسانی را در غیر گروه یا صنف خود یافتند که از افراد گروهشان لایق‌تر است او را کاندید کنند»^۳ و شرعاً کاندیداتوری افراد غیر صالح را به خاطر مغایرت با رضای الهی و منافع عمومی منع می‌نمودند.^۴

امام برای افزایش تأثیر و صحت انتخاب توسط مردم، توصیه می‌کردند که حوزه‌ای برای دیگر کاندید تعیین نکند و هر کاندیدا، بومی منطقه خویش باشد تا بدینوسیله دخالت منفی گروه‌ها و جناح‌ها در انتخابات کمتر شود و آرای مردم بیشتر نافذ شود. ایشان شدیداً مخالف تبلیغات انتخاباتی به شیوه غربی بودند و هرگونه توهین و افترا و تخریب افراد را در این قضیه نفی می‌نمودند؛ هم چنان که انتخابات همراه با تبلیغات سالم و گسترده را ضروری می‌دانستند. امام در مورد انتخابات دوم مجلس شورای اسلامی ضمن ضروری دانستن حضور افراد متخصص و دانشمند در مجلس، در جهان متطور و پرمنازعه امروزی، در همین راستا منشور هوشمندانه‌ای برای مقابله با آفات رایج دموکراسی به شرح زیر ارائه نمودند:

«... لازم است کسانی که کاندیداهایی به ملت معرفی

۱ - قادری، پیشین، ص ۳۲۰.

۲ - حسین بشیریه، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۴، ص ۷۶.

۳ - صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۲۳۲-۲۳۱، (۲۲/۱۱/۶۲).

۴ - همان.

می‌کنند در نظر داشته باشند که از مطلعین هر رشته تخصصی چند نفری در بین کاندیداهای آنها باشد و اگر کسی یا کسانی را در غیر گروه یا صنف خود یافتند که از افراد گروهشان لایق‌تر است او را کاندید کنند. مسئله انتخابات یک امتحان الهی است که گروه‌گرایان را از ضوابط گرایان جدا می‌نماید ... هیچ مقام و حزبی و گروهی و شخصی حق ندارد به دیگران که مخالف نظرشان هستند توهین کنند یا خدای نخواستہ افشاگری نمایند. اگرچه حق تبلیغات صحیح برای خود یا کاندیداهای خود یا دیگران را دارند ... و البته لازم است تبلیغات موافق مقررات دولت باشد و احدی شرعاً نمی‌تواند به کسی کورکورانه و بدون تحقیق رأی بدهد و اگر در صلاحیت شخص یا اشخاص، تمام افراد و گروه‌ها نظر موافق داشتند ولی رأی دهنده تشخیص برخلاف همه آنها بود، تبعیت از آنها صحیح نیست و نزد خداوند مسئولیت دارد و اگر گروه یا اشخاص صلاحیت فرد یا افرادی را تشخیص دادند و از این تأیید برای رأی دهنده اطمینان حاصل شد می‌تواند به آنها رأی دهد ... و رأی نیز از آن مردم است و احدی تحت فرمان مقام یا مقاماتی نیست. لازم به تذکر است که اهالی محترم هر حوزه انتخابیه فرد یا افرادی را کاندیدا نموده و برای آنان فعالیت صحیح قانونی و شرعی و انتخاباتی نمایند و برای هر چه بهتر و پرشورتر شدن انتخابات، حوزه‌ای برای حوزه دیگر کاندیدا تعیین نمایند و هم چنین صلاحیت و عدم صلاحیت شخص و یا اشخاص کاندیدا را تأیید و تصدیق نمایند. دخالت در انتخابات هر حوزه به عهده خود آن حوزه می‌باشد و بهتر است که نمایندگان تمامی اقشار حوزه‌ها، برای تعیین فرد یا افراد مورد نظرشان تبادل نظر نمایند. با تمام این اوصاف تمامی افراد در صورت دارا بودن شرایط لازم در تعیین کاندیدا و یا کاندید شدن آزاد و مختارند»^۱

امام در پاسخ به نامه چهارتن از نمایندگان، از رشد سیاسی و دینی مطلوب مردم و خود آگاهی آنها به عنوان عامل صحت انتخاب ایشان یاد نموده و بر ضرورت آزاد گذاشتن ملت و عدم تحمیل کاندیداها به آنها یاد می‌کند و باز می‌فرماید:

«در چنین اوضاعی هیچ فرد و گروهی و هیچ نهاد و سازمان و حزب و دفتر و تجمعی نمی‌تواند در حوزه انتخابات غیرحوزه خود دخالت نماید ... در شرایط کنونی اینجانب به هیچ کس و به هیچ وجه اجازه نمی‌دهم تا از سهم مبارک امام یا از اموال دولت و اموال دفاتر و سازمان‌ها و مجامع و اموال عمومی خرج انتخابات کند»^۲

امام در برخوردهای عملی خود نیز امکان انتخاب آزاد را برای مردم ملحوظ می‌شماردند و سعی در تحمیل عقیده خویش

نسبت به فکر یا افرادی خاص نداشتند.^۳

در خاتمه ذکر چند نکته بجاست؛ اول آن که نقد و انتقاد شدید امام از دموکراسی به معنای نفی صدرصد آن نیست بلکه ایشان موارد مثبت دموکراسی و سایر رژیم‌های سیاسی را قابل «بهبود» می‌دانستند. هم چنان که دموکراسی حقیقی را همان حکومت عادلانه اسلامی بشمار می‌آوردند. لذا معظم‌له باب تکامل شیوه‌های رایج اداره مردم توسط حکومت اسلامی را مفتوح می‌دانند همانطور که می‌فرمایند:

«چه بسا شیوه‌های رایج اداره مردم در سال‌های آینده تغییر کند و جوامع بشری برای حل مشکلات خود به مسایل جدید اسلام نیاز پیدا کنند، علمای بزرگوار اسلام از هم اکنون باید برای این موضوع فکری کنند»^۴

دوم آن که؛ امکان «بهبودی» شیوه اداره حکومت از دموکراسی غربی، نباید باعث آن شود که مدیران حکومتی و سایر اندیشمندان ما، بی‌محابا و بدون در نظر گرفتن معایب آن، این لفظ را استعمال و مورد ملاحظه قرار دهند و توجه به آراء امام راحل در این زمینه بسیار راه‌گشا است.

نکته سوم آن است که امام در زمانی که شرق و غرب از ظهور انقلاب اسلامی هراسان بودند، با استفاده درایت آمیز از الفاظ مقبول آنان مانند دموکراسی توانستند باب گفتگو را با رسانه‌های آنان بگشایند و در بیش از یکصدویست مصاحبه قبل از انقلاب و بعد از پیروزی، نگرانی‌های آنان را از رژیم نوظهور فروشانند و با ذکاوت خاصی، بستر لازم و کم‌تهدیدتری را جهت تأسیس جمهوری اسلامی تمهید نمایند؛ هر چند که در باطن اندیشه اسلامی و تفکر ایشان انتقادات متعددی به این مفهوم داشتند. به نظر نگارنده، اقتدا به این سیره در ادامه و توفیق سیاست تنش‌زدایی با غرب و ترگفتگوی تمدنها بسیار مؤثر است و حاکی از لحاظ مناسب موقعیت‌های زمانی و مکانی و اجتهاد سیاسی پویا، راه‌گشا و متسامح در سیاست خارجی است و می‌توان با پیدا کردن مقوله‌های - تا حد امکان - مشترک و با لحاظ اصل عالیه «عزت، حکمت و مصلحت» به گفتگو با تمدن و دنیای غرب پرداخت و با تنش‌زدایی، چهره واقعی‌تر حکومت اسلامی را به معرض دید همگان گذاشت و موقعیت کشورمان را در عرصه بین‌المللی برتری بخشید.

۱- همان.

۲- همان، ج ۲۰، ص ۱۰۱.

۳- برای مثال رک: به: ج ۱۸، ص ۲۷۱.

۴- همان، ج ۲۱، ص ۱۰۰، (پیام مورخ ۱۲/۳/۶۷).